

سال پنجم
شماره هفدهم
شهریورماه ۱۴۰۱
صفحه ۵۴
۶۰۰۰۰ تومان

۱۷

نشین
راهبردی



هیچ کس نظم جهانی کنونی را
نمی خواهد



چتر ایدئولوژی پر سر منافع
ملی بزرگ تحلیل «منطقی»



اجماع دو حزبی در آمریکا در
قبال ایران: دلایل و کارکردها



جنگ سه روزه رژیم صهیونیستی
علیه جهاد اسلامی

چند نکته درباره

تنش‌های فزاینده

در

عراق



فهرست

تحلیل کوتاه

- لزوم اخراج نیروهای آمریکایی از شرق فرات | ۴
- لغو حق سقط جنین در آمریکا؛ اهمیت و پیامدها | ۴
- انحلال پارلمان رژیم صهیونیستی | ۵
- فعالیت کریدور شمال-جنوب از مسیر ایران | ۵
- موانع تشکیل ناتوی عربی | ۶
- چالش آزانس یهود برای روابط تل آویو-مسکو | ۶
- تحریم‌های اروپا علیه روسیه؛ شمشیر دولبه | ۷
- پیشروی نیروهای وابسته به امارات در جنوب یمن و پیشبرد سناریوی تجزیه | ۷
- تحریم‌های آمریکا علیه شبکه فروش پتروشیمی | ۸
- جنگ سوم اسرائیل-لبنان؟! | ۸

تحولات منطقه‌ای

جنگ سه‌روزه رژیم صهیونیستی علیه جهاد اسلامی | ۱۰
مهدی آشنا؛ کارشناس مسائل فلسطین

چند نکته درباره تنش‌های فزاینده در عراق | ۱۴
فرهادوفایی فرد؛ کارشناس مسائل غرب آسیا

اهداف سفر رئیس‌جمهور آمریکا به غرب آسیا | ۱۷
کارشناس اندیشکده راهبردی تبیین



Tabyin Rahbordi

کاری از اندیشکده راهبردی تبیین
شهریورماه ۱۴۰۱، شماره ۱۷

صاحب امتیاز

حسین شیرمحمدی

مدیرمسئول

حسین شیرمحمدی

سرلیبر

فرهاد وفایی فرد

همکاران این شماره

سالار نامدار وندایی، مهدی آشنا،

احسان کیانی، علی نوری پور،

رسول صادقی

طراحی و صفحه‌آرایی

م.ع

چاپ و صحافی: چاپ ترنم

توزیع: اندیشکده راهبردی تبیین

پذیرش و پشتیبانی اشتراک: ۲۶۱۵۳۳۲۹

نشانی: تهران، انتهای اتوبان ارتش، اقدسیه،

خیابان شهید موحدانش، خیابان نسترن،

پلاک ۳۲، واحد ۷،

اندیشکده راهبردی تبیین

تحوالات فرامنطقه‌ای

اجماع دوحزبی در آمریکا در قبال ایران: دلایل و کارکردها | ۲۲
علی نوری پور؛ پژوهشگر مسائل بین‌الملل



تأثیر بحران اوکراین بر سیاست خارجی ایران | ۲۶
احسان کیانی؛ کارشناس سیاست خارجی



دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی | ۳۰
سالار نامداروندایی؛ دانشجوی دکتری
روابط بین‌الملل



در شعاع خورشید

چترایدئولوژی بر سر منافع ملی: یک تحلیل «منطقی» | ۳۴
کارشناس اندیشکده راهبردی تبیین



ترجمه اختصاصی

سیاست دفاعی و اقتصاد خاورمیانه و شمال آفریقا | ۴۰
مهدی آشنا / فرهاد وفایی فرد
چکیده‌های از نتایج گزارش مؤسسه بین‌المللی
مطالعات راهبردی (IISS)

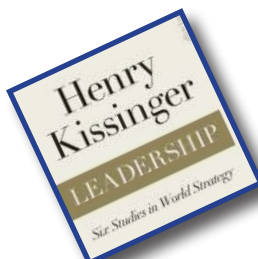


هیچ‌کس نظم جهانی کنونی را نمی‌خواهد | ۴۵
احسان کیانی
ترجمه مقاله منتشر شده در تارنمای مؤسسه
فان افرز نوشته شیوشانکار منون



معرفی کتاب

رهبری؛ شش مطالعه درباره راهبرد جهانی | ۵۲



خوانندگان عزیز تبیین راهبردی

جهت ارتباط مستقیم با تحریریه همه روزه (غیر از پنجشنبه و ایام تعطیل) از ساعت ۱۰ الی ۱۲ می‌توانید با شماره ۲۶۱۵۳۳۲۹ تماس حاصل فرمایید.

در صورت تمایل به چاپ آثار می‌توانید مطالب خود را مطابق رسم‌الخط اندیشکده راهبردی تبیین که منطبق با آیین‌های نگارشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است، به آدرس ایمیل مجله ارسال فرمایید. طبیعی است حق تلخیص و ویرایش مطالب برای تبیین آزاد است. لازم به ذکر است برای اطلاع از پذیرفته شدن آثار صرفاً از طریق ایمیل اقدام نمایید.

mag@tabyincenter.ir



فرهاد وفايي فرد

سر دبیر

بک عملیات و چند پرسش



جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا با مداد سه شنبه دوم آگوست مدعی شد «ایمن الظواهری» رهبر القاعده در حمله پهبادی آمریکا به کابل کشته شده است. بایدن در یک سخنرانی ویژه تلویزیونی افزود: «عدالت برقرار شد و این رهبر تروریست دیگر وجود ندارد». اما به نظر می رسد همچنان چند مسئله در باره این عملیات و پیامدهای آن وجود دارد که می تواند دستمایه پرسش های مهمی قرار گیرد.

نخستین مسئله در باره این رویداد، تأیید قتل الظواهری است. ذبیح الله مجاهد، سخنگوی طالبان گفت: «کشته شدن الظواهری در دست بررسی و تحقیق است؛ ما هنوز هیچ جسدی پیدا نکرده ایم». جان کربی سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا نیز گفت: «کاخ سفید برای کشتن الظواهری در کابل تأیید DNA ندارد؛ ما تأیید بصری داریم و نیازی به تأیید بیشتر نیست». بنابراین نخستین پرسش در باره صحت روایت واشنگتن از مرگ الظواهری قابل طرح است. چه اینکه برخی تحلیل گران احتمال مرگ وی در اثر بیماری را منتفی نمی دانند.

مسئله دوم، مکان قتل الظواهری و نحوه اطلاع آمریکا از محل حضور اوست. نیویورک تایمز به نقل از منابع مطلع آمریکایی نوشته که الظواهری در خانه یکی از دستیاران ارشد سراج الدین حقانی وزیر امور داخله طالبان هدف قرار گرفته است. زلمی خلیل زاد، نماینده پیشین ویژه ایالات متحده در امور صلح افغانستان هم گفت از اینکه طالبان به آمریکا در هدف قرار دادن الظواهری کمک کرده باشد، تعجب نخواهد کرد.

بنابراین چندان دور از ذهن نیست که دولت دموکرات آمریکا به توافقی با طالبان برای همکاری در کشف محل اختفای الظواهری در قبال برخی امتیازات دست یافته باشد تا بتواند از این دستاورد سیاست خارجی در انتخابات آینده کنگره بهره برداری کند. با فرض همکاری طالبان در عملیات کشته شدن الظواهری، پرسشی که می تواند حائز اهمیت باشد اینکه آیا کلیت طالبان چنین تصمیمی را اتخاذ کرده یا این رویداد را می توان دارای پیامدهای درون گروهی در میانه منازعات شاخه های گوناگون طالبان ارزیابی کرد؟ آیا مرگ الظواهری به معنای ضربه جدی به شبکه حقانی است که به القاعده نزدیک محسوب می شود؟ و پرسش دیگر اینکه طالبان یا جناحی از

طالبان، در ازای کمک به قتل الظواهری، چه امتیازی دریافت کرده است؟ آیا در آینده ممکن است طالبان مورد شناسایی رسمی قرار بگیرد؟ طبق داده های موجود گشایش جدی در معافیت های تحریمی رخ نداده و اموال بلوکه شده نیز هم چنان مسدود است.

پرسش دیگر، تأثیر این عملیات بر مواجهه آمریکا با حکومت مستقر در کابل است. اگر فرض بر کمک طالبان به ایالات متحده نباشد، این عملیات می تواند زمینه های تعامل را محدود کند، باعث تقویت شبکه حقانی شود و جناح های میانه روتر مانند جناح قندهار به محوریت ملا عبدالغنی برادر را تضعیف کند. در شرایطی که آمریکا هم چنان مدعی مبارزه با تروریسم در منطقه از جمله مقابله با داعش است، زمینه همکاری با طالبان در مهار داعش نیز محدودتر خواهد شد.

عملیات پهبادی کشتن الظواهری حدود یک سال پس از خروج آمریکا از افغانستان می تواند به نوعی بازگشت واشنگتن به سیاست خود در مدیریت از راه دور تحولات منطقه و از جمله افغانستان از طریق حملات پهبادی موردی برای هدف گیری نیروهای معارضش باشد. رویکردی که هزینه های کمتری برای آمریکا دارد و البته می تواند در مسیر تمرکز فزاینده بر ایندو پاسفیک ارزیابی شود.

به هر روی ایمن الظواهری رهبر سازمان القاعده را باید تمام شده دانست. اگر چه دوران رهبری الظواهری به ویژه پس از تشکیل هیئت تحریر الشام و افول قدرت القاعده در سوریه را دوران ضعف این سازمان می دانند، اما به نظر می رسد پایان الظواهری به معنای پایان تفکر سلفی جهادی نیست. این تفکر به ویژه به دلیل آیشخورهای اخوانی، همچنان در جهان اسلام نقش آفرین خواهد بود هر چند که مشخصاً نسبت به دوره آغاز بهار عربی به شدت تضعیف شده است.

در نقطه مقابل اما این احتمال وجود دارد که در مقابل تضعیف ایدئولوژی های اسلامی جهادی، گفتمان ملی گرایی عربی تقویت شود. نشانه های چنین روندی البته در کشورهایمانند عراق تا حدودی در حال ظهور و بروز است. بنابراین باز خیزی ملی گرایی عربی در دوران افول ایدئولوژی های اسلامی چندان دور از ذهن نیست.

تحلیل کوتاه



کارشناسان اندیشکده راهبردی تبیین، علاوه بر نگارش مقالات و گزارش‌های راهبردی که عمدتاً در وبگاه این اندیشکده منتشر می‌شوند، می‌کوشند تا ارزیابی خود از وقایع روز را، با تدوین تحلیل‌های کوتاه ارائه دهند.

رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس جمهور روسیه با اشاره به اشغال مناطق شرق فرات از سوی نیروهای آمریکایی بر لزوم بیرون راندن آن‌ها از این منطقه تأکید کردند. چند نکته در تشریح دیدگاه آیت الله خامنه‌ای حائز اهمیت است:



کشاورزی بخش مهمی از اقتصاد سوریه را در سال‌های پیش از بحران تشکیل می‌داد که عمدتاً در مناطق شرقی فرات رونق داشت. به عبارت دیگر حلب قطب صنعتی، دمشق گردشگری و شرق فرات اهمیت فراوانی در تأمین نیازهای کشاورزی سوریه داشت. کشاورزی سوریه در سال ۲۰۱۱ حدود ۱۹ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل داده بود.

مزیت دیگر مناطق شرقی فرات منابع نفت آن است. آمارها نشان می‌دهد سوریه دارای ۲ میلیارد و ۵۰۰ هزار بشکه منابع نفتی است که عمده آن‌ها در شرق و شمال شرق یعنی در استان‌های دیرالزور، حسکه و رقه قرار دارند. سال ۲۰۱۱ بخش انرژی ۳۵ درصد از درآمد صادرات و ۲۰ درصد از درآمد دولت سوریه را تشکیل می‌داد و این کشور روزانه حدود ۳۵۰ هزار بشکه نفت به فروش می‌رساند که بخش اصلی آن از مناطق شرق فرات تأمین می‌شد.

با وجود این، در سال‌های اخیر آمریکایی‌ها علاوه بر حمایت از گروه‌های کرد در شرق فرات که منابع کشاورزی سوریه را در اختیار دارند، به استخراج و فروش نفت سوریه پرداخته و مانع از دسترسی دولت این کشور به منابع حاصل از دو حوزه نفت و کشاورزی می‌شوند.

بنابراین و با توجه به محدودیت‌های گوناگون در تسریع روند بازسازی سوریه (از جمله تحریم‌های بین‌المللی، محدودیت منابع ایران و روسیه، عدم سرمایه‌گذاری کشورهای عربی و...)، کنترل دمشق بر مناطق شرقی فرات و در نتیجه دسترسی به منابع مالی حاصل از آن در ثبات و بهبود شرایط اقتصادی سوریه حائز اهمیت است. علاوه بر اینکه این منطقه از منظر ژئوپلیتیک دارای اهمیت دارد.

دادگاه عالی آمریکا اخیراً در تصمیمی جنجالی حق سقط جنین را لغو کرد. این دادگاه اعلام کرد قانون اساسی آمریکا سقط جنین را یک حق در نظر نگرفته است و اختیار قانونگذاری در این خصوص به نمایندگان منتخب مردم واگذار می‌شود. بدین ترتیب تصمیم موسوم به «رودر برابر وید (Roe v. Wade)» که در سال ۱۹۷۳ اتخاذ شده بود، لغو شد.



محافظه کاران آمریکا چندین دهه برای الغای تصمیم سال ۱۹۷۳ دادگاه عالی تلاش کردند و اکنون که ترکیب دادگاه عالی ۶ به ۳ به نفع محافظه کاران است بهترین فرصت برای اعمال نظر آنها بود. دونالد ترامپ رئیس جمهور پیشین می‌تواند اعتبار این تصمیم دادگاه عالی را به حساب خود واریز کند چرا که در دوره چهار ساله ریاست جمهوری ترامپ، سه عضو دادگاه عالی توسط وی منصوب شدند و محافظه کارترین دادگاه عالی دهه‌های اخیر در آمریکا شکل گرفت.

بسیاری از ایالات پیش از این، قوانینی موسوم به «ماشه» به تصویب رسانده بودند که به محض لغو تصمیم Roe، حق سقط جنین را لغو یا با محدودیت مواجه کنند. در ۱۳ ایالت عمدتاً محافظه کار به طور اتوماتیک سقط جنین محدود شده است. انتظار می‌رود ایالات دیگری نیز به قانونگذاری در این رابطه اقدام کنند و سقط جنین در نیمی از ایالات با محدودیت روبرو شود. در حقیقت تصمیم دادگاه عالی مناقشات در این حوزه را علاوه بر سطح ملی، به سطح ایالات خواهد کشاند.

بنابراین این تصمیم بر انتخابات میان دوره‌ای کنگره و فرمانداری‌ها نیز تأثیر خواهد داشت و موضوع آزادی‌های فردی به یکی از مباحث چالش برانگیز تبدیل خواهد شد. شاید این امیدواری در میان دموکرات‌ها ایجاد شود با توجه به اینکه نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند کمتر از یک سوم آمریکایی‌ها موافق لغو حق سقط جنین هستند، آنها بتوانند آرای مستقلین را در انتخابات میان دوره‌ای به سوی خود جذب کنند.

همچنین می‌توانند امیدوار باشند که رأی دهندگان متمایل به دموکرات‌ها انگیزه لازم برای شرکت در انتخابات را به دست آورند. این موضوع می‌تواند موجب نگرانی جمهوری خواهان شود. هر چند برخی از جمهوری خواهان معتقدند سقط جنین موضوع نخست انتخابات آتی نیست بلکه آنچه تعیین کننده است محبوبیت پایین جو بایدن و تورم بالا در ایالات متحده است.



پیش‌نویس قانون انحلال کنست رژیم صهیونیستی با رأی موافق اکثریت نمایندگان به تصویب رسید و کابینه ائتلافی ناهمگن این رژیم نتوانست تا نشست تابستانی کنست دوام آورد و پس از حدود یک سال به پایان راه رسید. بر این اساس، پنجمین انتخابات رژیم صهیونیستی در ۴ سال اخیر ماه اکتبر آینده برگزار خواهد شد. انتخابات آتی بیست و پنجمین انتخابات پارلمان اسرائیل در ۷۴ سال عمر این رژیم است که ۱۱ مورد از آن‌ها پس از سال ۱۹۹۶ برگزار شده است. این یعنی رژیم

صهیونیستی هرگز ثبات سیاسی قابل توجهی نداشته و در حدود دو دهه و نیم و به خصوص سه سال و نیم اخیر، بسیار متزلزل بوده که تعمیق شکاف‌های اجتماعی و سیاسی، هم دلیل و هم پیامد آن بوده است.

کابینه بنت-لاپید قالب ائتلاف‌سازی جدیدی را به نمایش گذاشت و تلاش کرد نشان دهد که رقبای ایدئولوژیک - چپ، راست، مذهبی، سکولار، اعراب - می‌توانند برای منافع مشترک با یکدیگر همکاری کنند اما اختلافات اخیر که منجر فروپاشی ائتلاف شد نشان می‌دهد که هرگونه تلاش برای کنار گذاشتن مسئله فلسطین برای مدت طولانی، اگر غیرممکن نباشد، دشوار خواهد بود.

افزایش انتقادات جناح راست به شراکت نفتالی بنت با لیست یکپارچه عربی پس از عملیات‌های مقاومتی اخیر فلسطینی‌ها و اختلافات شدید درباره تسری قوانین رژیم به شهرک‌های صهیونیست‌نشین در کرانه باختری که بحران کارکرد کابینه به‌ویژه در امور داخلی و روابط با فلسطینی‌ها را کاملاً آشکار کرد از مهم‌ترین دلایل تصمیم به انحلال کنست بود.

پس از اینکه تصمیم به انحلال کنست اعلام شد، جناح مخالف به رهبری نتانیاهاو تلاش کرد برای تشکیل کابینه جایگزین بدون برگزاری انتخابات، وارد مذاکره با جریان‌های راست ائتلاف شود که مورد استقبال قرار نگرفت. این نشان می‌دهد که در انتخابات آتی نیز در صورتی که نتانیاهاو هم چنان در رأس لیکود باشد شکاف در جریان راست پابرجا باقی خواهد ماند و به‌رغم بهبود جایگاه لیکود در نظرسنجی‌ها این حزب نیز چالش‌های بزرگی برای تشکیل کابینه خواهد داشت.

در هفته‌های گذشته، انتقال چند محموله، با یک برنامه سراسری در کریدور شمال-جنوب، از مسیر ایران، برای اولین بار به انجام رسید. این محموله‌ها از سن پترزبورگ به بندر سالیکا در منطقه اقتصادی آستاراخان منتقل شدند. سپس به بندر انزلی و از آنجا به بندر عباس حرکت کرده و سرانجام کشتی‌های حامل آنها در بندر ناوشیوای هند پهلو گرفتند.



پیشینه توافق سه‌جانبه روسیه، هند و ایران برای ایجاد یک گذرگاه ترانزیتی شمال به جنوب به سال ۱۳۷۹ بازمی‌گردد ولی

کمبود زیرساخت‌های ریلی و بندری مانع از اجرای پایدار و گسترده آن بوده است. این مسیر نسبت به مسیری که از دریای سرخ به دریای سیاه می‌رسد، ۴۰ درصد کوتاه‌تر و ۳۰ درصد ارزان‌تر است.

به نظر می‌رسد تبعات تشدید تنش و درگیری در سواحل دریای سیاه ناشی از نبرد اوکراین، از جمله دلایلی باشد که انگیزه روسیه برای فعال‌سازی این مسیر را تقویت کرده است. به خصوص که هند نیز همراهی چندانی با تحریم‌های غرب علیه مسکونداشته است.

تقویت این کریدور در شرایط کنونی علاوه بر درآمدهای ترانزیتی و هم‌چنین افزایش وجهه بین‌المللی برای ایران، می‌تواند زمینه‌های گسترش همکاری‌های تهران، مسکو و دهلی نورا فراهم کند. این مسأله به خصوص در جلب نظر مساعد این دو کشور برای عضویت ایران در بریکس، می‌تواند مؤثر واقع شود.

ورود چین به ترانزیت از این مسیر می‌تواند به تنوع مبادی و مقاصد کالا در این کریدور منجر شود. در عین حال که در رقابت‌های منطقه‌ای ایران با متحدان منطقه‌ای آمریکا نیز تقویت این کریدور در مقابل مسیر دریای سرخ به دریای مدیترانه، اهمیت می‌یابد.

در ماه‌های اخیر و در حالی که گمانه‌زنی‌ها مبنی بر تشکیل ناتوی عربی از جمله در اظهارات مقامات اردن و رژیم صهیونیستی افزایش داشته، برخی بر این باورند که موانع تشکیل چنین ائتلافی بیش از پیش‌بران‌های آن است و به همین دلیل حتی اردنی‌ها نیز حداقل در مواضع اعلامی از چنین ایده‌ای عقب‌نشسته‌اند. برخی از این موانع عبارتند از:



- ۱- شکاف‌ها و اختلافات ایدئولوژیک، سیاسی و مرزی میان اعضای احتمالی عضو ناتوی عربی قابل توجه است که بخشی از آن‌ها خود را در تحولات پس از بهار عربی و محاصره قطر نشان داد.
 - ۲- تشکیل ناتوی عربی مخالفان مهمی از میان اعراب دارد. قطر، عمان، عراق، لبنان و حتی مصر احتمالاً از مهم‌ترین این مخالفان باشند. بنابراین انسجام لازم برای تشکیل یک ائتلاف فراگیر ضد ایرانی مشاهده نمی‌شود.
 - ۳- ایجاد یک ائتلاف ضد ایرانی، طبیعتاً با واکنش تهران مواجه خواهد شد و حداقل کشورهای عضو شورای همکاری که به چنین ائتلافی بپیوندند، بازدارندگی قابل توجهی نسبت به واکنش تهران نخواهند داشت.
 - ۴- نحوه مواجهه و اشننگتن با جنگ اوکراین و تبدیل اوکراین به زمین سوخته باعث شده تا ادراک عدم اطمینان کشورهای منطقه نسبت به نقش حمایتی آمریکا و آینده ایفای این نقش افزایش یابد. خروج از افغانستان، خروج نیروهای رزمی از عراق، ناتوانی در سرنگونی بشار اسد، قدرت‌گیری حزب الله در لبنان و تحولات جنگ یمن از مصادیق دیگر تشدید بی‌اعتمادی اعراب به امریکاست.
- اینکه در نهایت ناتوی عربی تشکیل شود یا نه چندان روشن نیست، اما حداقل در موفقیت چنین طرح‌هایی، تردیدهای جدی وجود دارد.



مدتی پیش وزارت دادگستری روسیه خواستار توقف فعالیت آزانس یهود در این کشور به دلیل نقض نظام‌مند قوانین حریم خصوصی و حفاظت از داده‌ها و جمع‌آوری غیرقانونی اطلاعات در مورد شهروندان روسیه شد.

توقف فعالیت آزانس یهود در روسیه که وظیفه اصلی آن تسهیل مهاجرت به فلسطین اشغالی است، به معنای کاهش چشمگیر و حتی توقف مهاجرت صهیونیست‌ها از روسیه به اسرائیل

محسوب می‌شود. به دلیل اینکه مهاجرت به فلسطین اشغالی یکی از اصول اساسی رژیم صهیونیستی است و با توجه به جمعیت زیاد یهودیان در روسیه، تل آویو این اقدام روسیه را نشانه‌ای از چالش جدی در روابط سیاسی قلمداد می‌کند که ارتباط مستقیمی با مواضع این رژیم مخصوصاً نخست‌وزیر جدید در خصوص جنگ اوکراین دارد و از جمله می‌تواند عملیات صهیونیست‌ها در سوریه را با مشکل مواجه کند.

در این رابطه در فضای سیاسی رژیم صهیونیستی دو دیدگاه شکل گرفته است: یک رویکرد معتقد است که هیچ دلیلی برای نرمش و کوتاه آمدن برابر روسیه وجود ندارد و باید به مسکو درباره عواقب توقف فعالیت آزانس یهود و هزینه‌هایی که روسیه به دلیل این اقدام متحمل خواهد شد هشدار داده شود. رویکرد دوم معتقد است به دلیل آسیب‌پذیری اسرائیل برابر اقدامات احتمالی روسیه در سوریه بهتر است تفاهم و همکاری با روس‌ها در جبهه شمالی به هر قیمتی حفظ شود.

پس از واکنش‌های تند اولیه، رژیم صهیونیستی در حال حاضر سیاست سکوت اتخاذ کرده و بی‌تیر لاپید به مقامات ارشد دستور داده در این خصوص صحبت نکنند. اسحاق هرزوغ رئیس این رژیم نیز گفته است در خصوص این موضوع «سکوت مفیدتر است». این نشان می‌دهد که رویکرد دوم حمایت بیشتری کسب کرده است و با توجه به در پیش بودن روند قانونی در خواست دادگستری روسیه و اعزام یک هیئت از تل آویو به مسکو در این رابطه، موضوع به صورت رضایت‌بخش برای طرفین حل‌وفصل شود.



در روزهای گذشته اعلام شد که اتحادیه اروپا در تحویلی قابل توجه، بخشی از پول‌های بلوکه شده روسیه در بانک‌های غربی را برای کمک به بحران جهانی غذایی آزاد خواهد کرد تا زمینه برای خرید محصولات کشاورزی و غذایی روسیه از جمله گندم و کود فراهم شود.

این تصمیم اروپا پس از آن اعلام شده است که همزمان با افزایش کم سابقه تورم در کشورهای اروپایی، برخی کشورهای آفریقای و آسیایی نیز تحریم‌های غرب علیه روسیه را عامل بحران غذایی کنونی معرفی کرده و کشورهای غربی را برای کاهش تحریم‌ها تحت فشار قرار دادند.

طبیعتاً برای اتحادیه اروپا مطلوب است که تحریم‌ها علیه روسیه به بهانه جنگ اوکراین، با همراهی سایر کشورها اعمال شده و موجب تلاطم بازار مواد غذایی و انرژی نشود، چرا که باعث ایجاد نارضایتی در کشورهای غربی می‌شود. این انتظاری است که با توجه به حجم و ابعاد تحریم‌ها چندان با واقعیات سازگار نیست.

این در حالی است که روسیه نیز به دنبال افزایش هزینه اعمال تحریم‌ها برای کشورهای غربی است. بنابراین ثبات بازارها را در شرایطی که در حال جنگ است و تحت تحریم‌ها قرار دارد، مطلوب خود نمی‌داند. بمباران بندر اودسا تنها یک روز پس از توافق انتقال امن گندم از این بندر - که با واسطت ترکیه و سازمان ملل به امضای روسیه و اوکراین رسید - مؤید نگاهی است که روسیه به اینگونه توافقات در شرایط فعلی دارد.

واقعیت آن است که هر دو طرف در مسیری بی بازگشت قرار گرفته‌اند. چندی پیش جوزپ بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپایی در یادداشتی عنوان کرد که برای مشاهده اثرات تحریم‌ها باید نگاهی بلندمدت داشت. او خواستار صبر استراتژیک شد.

با این شرایط شاید ارزیابی واقع بینانه آن باشد که اتحادیه اروپا با وجود آنکه به ساختار تحریم‌ها علیه روسیه دست نخواهد زد اما سعی خواهد کرد تبعات کوتاه مدت تحریم‌ها در حوزه انرژی و مواد غذایی را با تصمیماتی چون آزاد کردن بخشی از دارایی‌های روسیه مدیریت کند. با این وجود، شاید روسیه با اهرم‌های خود زمستان سخت و سردی را برای اروپا رقم بزند.

بر اساس اخبار منتشر شده، اخیراً نیروهای مورد حمایت امارات پیشروی‌های مهمی در برخی مناطق یمن داشتند.

بر این اساس، گروه‌های مورد حمایت امارات ضمن پیشروی در مناطقی از استان شبوه در جنوب یمن، بر میدان‌های نفتی و برخی از تأسیسات، تجهیزات و اموال این نواحی مسلط شدند. مدتی



پیش نیز نیروهای مجلس انتقالی جنوب با عقب راندن نیروهای وابسته به ریاض، توانستند بر شهر عتق، مرکز استان شبوه مسلط شوند.

با پیشروی‌های چند هفته اخیر، هم‌اکنون بخش مهمی از سواحل جنوبی یمن در استان آیین و در مجاورت دریای سرخ و نیز بخش‌هایی از استان‌های شبوه و حضرموت در اختیار نیروهای وابسته به امارات قرار دارد. از سوی دیگر طی هفته‌های اخیر رزمایش مشترک نظامی میان عربستان و آمریکا در منطقه ساحلی یمن در ساحل دریای سرخ برگزار شد.

روند کلی تحولات یمن نشان دهنده تداوم سناریوی کنترل بر منابع نفتی و جدایی مناطق جنوبی است. به عبارت دیگر نیروهای مجلس انتقالی جنوب با حمایت امارات و البته همسو با دغدغه‌های واشنگتن برای امنیت کشتیرانی و انتقال انرژی در دریای سرخ در حال بسط تسلط خود در نواحی ساحلی جنوبی و در مجاورت چاه‌های نفتی هستند.

این وضعیت، علاوه بر تقویت احتمال سناریوی تجزیه یمن، از یک سو مانع از دسترسی دولت صنعا به منابع درآمدی می‌شود و از سوی دیگر این منابع ناشی از فروش نفت را در اختیار نیروهای مورد حمایت امارات قرار می‌دهد که می‌تواند نقش مهمی در همراه کردن برخی قبایل و نیز اداره شهرها داشته باشد.

وزارت خزانهداری آمریکا در جدیدترین تحریم‌ها علیه ایران، یک شرکت بازرگانی اماراتی، سه شرکت بازرگانی هنگ کنگی، یک نفت کش چینی، یک شرکت کشتی‌رانی چینی و یک شرکت کشتی‌رانی سنگاپوری را به اتهام نقض تحریم‌های آمریکا در زمینه محصولات پتروشیمی ایران، تحت تحریم قرار داد.



نکته مهمی در شکل و ماهیت تحریم‌های اخیر آمریکا به چشم می‌خورد. تحریم‌های پیشین بیشتر معطوف به شرکت‌های واسط در مبدأ و مقصد بود که مانع از رصد ماهیت محصولات پتروشیمی می‌شد. آن شرکت‌های واسط موجب می‌شدند تا محصولات ایرانی با برچسب‌های دیگری به فروش برسند.

تحریم‌های اخیر عمدتاً بر شبکه نقل و انتقال متمرکز شده که در میانه مبدأ و مقصد، محصولات را از فروشنده به خریدار ارسال می‌کند. علاوه بر اینکه یکی از شرکت‌های اماراتی نام برده شده، پشتیبانی لجستیک صنایع پتروشیمی را بر عهده داشته که نشان می‌دهد دولت بایدن با تعمیق تحریم‌ها، علاوه بر فروش، تولید محصولات را هدف قرار داده‌اند.

این سومین بسته تحریمی دولت آمریکا علیه نفت و محصولات نفتی ایران، پس از بن بست مذاکرات هسته‌ای وین در سال جاری میلادی است. تحریم‌هایی که به اذعان بیانیه اوفک برای «افزایش فشار دیپلماتیک بر تهران» و وادار سازی ایران به پذیرش متن مورد نظر آمریکا برای توافق هسته‌ای، اعمال می‌شود.

بعید است واشنگتن - با توجه به تنش‌های اخیر میان آمریکا و چین - در هدف خود مبنی بر اقناع پکن به کاهش خرید نفت و معیانات نفتی از ایران، موفق باشد. اما سعی می‌کند فرآیند خنثی‌سازی تحریم‌ها را برای ایران دشوارتر سازد. بنابراین احتمال اعمال تحریم‌های بیشتر در کوتاه مدت بعید نخواهد بود.



اخیراً پس از استقرار یک سکوی استخراج گاز توسط اسرائیل در منطقه دریایی مورد مناقشه با لبنان و متعاقباً تهدیدات حزب الله همراه با ارسال پهپادهای شناسایی به محل، تلاش‌های میانجی‌آمیزی برای انعقاد یک توافق بین لبنان و رژیم صهیونیستی افزایش یافته است.

رژیم صهیونیستی مقطع کنونی را به دو دلیل بهترین زمان برای یک توافق مطلوب با لبنان می‌داند. نخست با بحران

اوکراین و تلاش کشورهای اروپایی برای یافتن جایگزین‌هایی برای گاز روسیه، این رژیم در قضیه گاز دریایی مدیترانه خود را بیش از پیش مورد حمایت آمریکا و کشورهای اروپایی می‌بیند و دوم آنکه تصور می‌کند لبنان اکنون به دلیل شرایط سیاسی داخلی و اوضاع وخیم اقتصادی و نیاز به بهره‌برداری از میداين خود بهتر از هر زمان دیگری امتیاز می‌دهد.

اکنون با تهدیدات حزب الله از دیدگاه این رژیم عدم توافق به معنای عدم امکان بهره‌برداری و در نتیجه افزایش محبوبیت حزب الله در لبنان است. ضمن اینکه اسرائیل از توافق علاوه بر بعد اقتصادی به دنبال وارد کردن لبنان به جریان عادی سازی روابط نیز هست.

با این شرایط این رژیم با وانمود کردن به حاضر بودن برای اعطای امتیاز و کوتاه آمدن از بخشی از ادعاهای خود در این خصوص تلاش می‌کند حزب الله را مقصر عدم توافق - در شرایطی که لبنان به استخراج گاز نیاز داشت - معرفی کند و با قرار دادن حزب الله در مقابل دولت و جامعه لبنان موقعیت حزب الله را در این کشور تضعیف نماید. بر این اساس در حال حاضر یک جنگ شناختی در جریان است که در آن دو طرف تلاش می‌کنند دیگری را مقصر تنش‌ها و خود را آماده جنگ احتمالی معرفی کنند.

رژیم صهیونیستی که با ارزیابی شرایط بین‌المللی به نفع خود، شروع کننده رویارویی اخیر است، به نظر نمی‌رسد که بخواهد از بهره‌برداری از میدان «کارش» صرف نظر کند یا با امتیازات درخواستی لبنان موافقت کند. از سوی دیگر تهدیدات حزب الله نیز بی‌اساس نیست. با این شرایط تبدیل شدن جنگ شناختی به جنگی تمام عیار دور از انتظار نخواهد بود.



منطقه‌ای تحوالات



* تصویر خالد منصور (سمت راست) و تیسیر الجعبري (سمت چپ) فرماندهان جهاد اسلامی که در حمله رژیم صهیونیستی شهید شدند.

شواهد و قرائنی مانند عنوان انتخابی (عملیات سپیده دم) نشان دهنده این بود که اسرائیل برنامه طراحی شده‌ای برای یک عملیات کوتاه مدت چندساعته علیه اهداف شناسایی شده و ترور فرماندهان جهاد داشت.

جنگ سه روزه رژیم صهیونیستی علیه جهاد اسلامی



مهدی آشنا
کارشناس مسائل فلسطین

تمام فعالیت‌های خارج از منزل لغو شد. در این شرایط اپوزیسیون پارلمان به رهبری نتانیاهاو به انتقاد از لاپید پرداخته و جهاد اسلامی را دیکته کننده دستور کار اسرائیل معرفی کرد. در حالی که وساطت‌های مصر برای آرام سازی تنش‌ها در جریان بود و مصر به جهاد اسلامی ابلاغ کرده بود که روز یکشنبه (۱۶ مرداد) به منظور آرام سازی اوضاع نشست‌هایی با مقامات اسرائیلی خواهد داشت رژیم صهیونیستی بعد از ظهر جمعه حمله به اهداف جهاد اسلامی در غزه را آغاز کرد. لاپید نخست وزیر هدف این عملیات را «از بین بردن تهدیدی ملموس برای شهروندان اسرائیل» عنوان کرد و افزود «دولت به سازمان‌های تروریستی اجازه نخواهد داد تا برای جوامع منطقه غزه و شهروندان اسرائیل دستور کار خود را تعیین کنند». در همان ساعات ابتدایی ساختمان محل حضور تیسیر الجعبري فرمانده یگان شمالی جهاد در غزه هدف حمله قرار گرفت و او به همراه چند تن از اعضای دیگر این جنبش به شهادت رسید. ساعاتی بعد جهاد نیز با حملات راکتی خود به اراضی اشغالی فلسطین پاسخ داد. روز بعد «خالد منصور» فرمانده منطقه جنوبی و از رهبران ارشد این جنبش ترور شد.

رژیم صهیونیستی بعد از ظهر جمعه ۱۴ مرداد جنگی را با عنوان عملیات «سپیده دم» علیه جنبش جهاد اسلامی فلسطین آغاز کرد و اهدافی را در نواز غزه که مدعی بود مواضع و پایگاه‌های نیروهای این جنبش است را هدف حملات هوایی قرار داد. این اقدام پس از چند روز تنش در مرز غزه به دلیل دستگیری بسام السعدی ۶۲ ساله یکی از اعضای ارشد جهاد اسلامی در جنین در کرانه باختری انجام شد. فیلم کشیده شدن السعدی توسط سربازان اسرائیلی طوفانی گسترده به ویژه در نوار غزه ایجاد کرد و شایعاتی مبنی بر کشته شدن وی در این حمله به سرعت پخش شد اما اسرائیل عکس‌هایی را منتشر کرد که نشان می‌داد او زنده است. در این رابطه جهاد رژیم صهیونیستی را به «عبور از خط قرمز» متهم و تهدید کرد هر گونه آسیب جانی به بسام السعدی را پاسخ خواهد داد و خواستار آزادی او شد. با این تهدید، ارتش اسرائیل تمام جاده‌های مرزی که در برابر حمله احتمالی آسیب پذیر بودند را بست و به ساکنان شهرک‌ها و سکونت‌گاه‌های در این منطقه دستور داده شد که تا اطلاع ثانوی در خانه بمانند. بر این اساس تا چهار روز پس از دستگیری بسام السعدی، ده‌ها هزار اسرائیلی در خانه‌های خود محبوس شدند و

نوع تعاملات کلی شکل گرفته با فلسطینی ها طی یکی دو سال اخیر و همچنین سفر بایدن به منطقه، مناقشه گازی با لبنان و مذکرات هسته ای ایران و انتخابات آتی رژیم صهیونیستی تحولاتی است که به گونه ای در تصمیم این رژیم به آغاز جنگ نقش داشته اند.

در واقع رژیم صهیونیستی در راستای مهار موج اخیر عملیات های مقاومتی در سرزمین های اشغالی که از اوایل فروردین امسال شروع شد و تاکنون منجر به کشته شدن حدود ۲۰ اسرائیلی شده است و کانون مجریان این عملیات ها منطقه جنین بود اقدام به بودن بسام السعدی از اعضای جهاد در این منطقه کرد؛ چرا که این منطقه یکی از پایگاه های مهم جهاد اسلامی به شمار می رود و از دیدگاه رژیم صهیونیستی جهاد اسلامی پشت حملات مقاومتی اخیر بوده است. بر این اساس رژیم صهیونیستی با این اقدام به دنبال تحریک جهاد اسلامی به واکنش، به منظور فراهم کردن بهانه اقدام نظامی علیه آن در راستای کنترل عملیات های مقاومتی و اهداف دیگر بود.

یکی از اهداف دیگر این رژیم تضعیف دستاوردهای مقاومت فلسطین در نبرد سیف القدس بود. اردیبهشت سال گذشته با تجاوزات رژیم صهیونیستی علیه مسجد الاقصی و ساکنین قدس گروه های مقاومت جنگی را علیه رژیم صهیونیستی با هدف ایجاد معادله جدید «غزه مدافع قدس» شکل دادند که ۱۳ روز طول کشید و طی آن تمامی جبهه های فلسطینی اعم از غزه، کرانه باختری، قدس و شهرهای عرب نشین سرزمین های اشغالی ۱۹۴۸ علیه اسرائیل فعال شد. رژیم صهیونیستی از آن زمان تلاش کرده است مانع تثبیت این معادله شود. این جنگ علیه جهاد نیز به نوعی در همان راستا و برای جلوگیری از تسری بیشتر این معادله به سایر مناطق کرانه باختری بود. با توجه به خسارات وارده جنگ قبلی به غزه و بی میلی حماس به جنگی دیگر و برخی اقدامات دولت جدید رژیم صهیونیستی مانند افزایش مجوزهای کار در سرزمین های اشغالی به ساکنین غزه و باز کردن گذرگاه های مرزی و همچنین اختلاف نظر ها بین جهاد و حماس درباره کیفیت معادله (از دیدگاه حماس واکنش غزه به اقدامات اسرائیل در مناطق فلسطینی غیر از



تحولات کرانه باختری و سرزمین های اشغالی ۱۹۴۸ و نوع تعاملات کلی شکل گرفته با فلسطینی ها طی یکی دو سال اخیر و همچنین سفر بایدن به منطقه، مناقشه گازی با لبنان و مذکرات هسته ای ایران و انتخابات آتی رژیم صهیونیستی تحولاتی است که به گونه ای در تصمیم این رژیم به آغاز جنگ نقش داشته اند.

پس از سه روز درگیری حملات طرفین نهایتاً در ساعات پایانی یکشنبه با برقراری آتش بس با وساطت مصر به پایان رسید. مطابق آتش بس رژیم صهیونیستی متعهد به بازگشایی تمامی گذرگاه های باریکه غزه و از سرگیری سوخت رسانی به غزه از صبح روز بعد شد. جهاد اسلامی همچنین آزادی بسام السعدی و خلیل عواوده اسیر اعتصاب کننده در زندان رژیم صهیونیستی را از شروط آتش بس قرار داد که با آزادی اسیر عواوده موافقت شد و مصر متعهد شد که برای آزادی بسام السعدی ظرف مدت یک هفته تلاش کند. طی یک سخنرانی بعد از آتش بس، زیاد النخاله، دبیرکل جهاد اعلام کرد که «اگر دشمن به این شروط پایبند نباشد، توافق حاصل شده را باطل دانسته و نبرد را از سر خواهیم گرفت». مطابق گزارش منابع فلسطینی در این جنگ ۴۷ فلسطینی تا لحظه نگارش این مقاله شامل ۳۴ غیرنظامی که بسیاری از آن هازن و کودک بودند به شهادت رسیدند و ۳۵۷ نفر دیگر زخمی شدند. با توجه به وخامت وضعیت برخی از زخمی ها ممکن است آمار شهدا همچنان افزایش یابد. در طرف رژیم صهیونیستی نیز ۴۷ نفر زخمی شد.

زمینه های درگیری و اهداف رژیم صهیونیستی

ظواهر رژیم صهیونیستی به دلیل تهدیدات جهاد اسلامی در پی ربودن بسام السعدی از اعضای این جنبش در کرانه باختری اقدام به پیشدستی و جلوگیری از پاسخ دادن احتمالی آن کرده است؛ با این حال خود اقدام به ربودن عضو جهاد اسلامی، زمان بندی حمله و تحولات دیگر نشان می دهد که اهداف رژیم صهیونیستی از این جنگ فراتر از این بوده است. تحولات کرانه باختری و سرزمین های اشغالی ۱۹۴۸ و

غزه باید معطوف به اتفاقات بزرگی در این مناطق باشد) برآورد سران تل آویو این بود که می‌توانند بدون وارد کردن حماس به درگیری، به جهاد اسلامی ضربه محکمی وارد کنند؛ بین گروه‌های مقاومت فلسطین نیز شکاف ایجاد کنند و معادله مذکور را تضعیف کنند.

موضوع مهم دیگر تنش‌های اخیر بر سر مرزهای دریایی و میدانی گازی در بستر دریا بین لبنان و رژیم صهیونیستی است. اخیراً رژیم صهیونیستی با همکاری یک شرکت یونانی - انگلیسی یک سکوی شناور استخراج گاز در مرزهای مورد اختلاف با لبنان برای بهره‌برداری از میدان گازی «کاریش» مستقر کرده است و حزب الله تهدید کرده در صورتی که بدون یک توافق مرزی این رژیم اقدام به بهره‌برداری کند تجهیزات حاضر در این منطقه و فراتر از آن را هدف حمله قرار می‌دهد. بر این اساس و با توجه با ارزیابی‌های نهادهای امنیتی اسرائیلی در سال‌های اخیر مبنی بر احتمال درگیری همزمان در دو جبهه شمالی و جنوبی، جنگ اسرائیل علیه جنبش جهاد می‌تواند اقدامی در راستای آمادگی برای نبرد احتمالی با حزب الله با کاهش توان یکی از جبهه‌ها یا حتی هشدار برای حزب الله باشد.

با توجه با ارزیابی‌های نهادهای امنیتی اسرائیلی در سال‌های اخیر مبنی بر احتمال درگیری همزمان در دو جبهه شمالی و جنوبی، جنگ اسرائیل علیه جنبش جهاد می‌تواند اقدامی در راستای آمادگی برای نبرد احتمالی با حزب الله با کاهش توان یکی از جبهه‌ها یا حتی هشدار برای حزب الله باشد.

مرتبط با نکته فوق سفر اخیر بایدن به تل آویو و منطقه است و به نظر نمی‌رسد که جنگ علیه جهاد اسلامی بدون هماهنگی با آمریکا بوده باشد. یکی از اهداف سفر بایدن بدست آوردن اهرم‌هایی برای مقابله با روسیه در نبرد اوکراین بود. علاوه بر افزایش عرضه نفت توسط عربستان، این اهرم‌ها می‌تواند شامل استخراج گاز از شرق مدیترانه برای جایگزینی بخشی از صادرات گاز روسیه به اروپا و همچنین ضربه زدن به روسیه در منطقه از جمله در سوریه باشد. به راه انداختن جنگی علیه حزب الله و/یا تحمیل خواسته‌های خود بر آن در

رابطه با مرزهای دریایی و همچنین نقش حزب الله در تامین امنیت سوریه می‌تواند در راستای این اهداف قرار گیرد. همانطور که گفته شد جنگ با جهاد اسلامی می‌تواند مقدمه‌ای برای چنین برنامه‌ای باشد.

نکته دیگر موضوع ایران و تلاش آمریکا و اسرائیل برای مهار نفوذ منطقه‌ای ایران است. حمله به جهاد اسلامی درست در زمانی که دبیرکل این جنبش در ایران حضور داشت تا حدودی این هدف را دنبال کرد که با ایجاد شکاف میان جهاد و حماس و نمایش وابستگی جهاد اسلامی به ایران موقعیت این جنبش و به تبع ایران را در مسئله فلسطین تضعیف کند. همچنین این موضوع نمی‌تواند با مذاکرات هسته‌ای ایران بی‌ارتباط باشد و ممکن است در راستای تضعیف گزینه‌های عدم توافق ایران از طریق تضعیف اهرم‌های منطقه‌ای آن باشد.

موضوع دیگر سیاست داخلی رژیم صهیونیستی و انگیزه‌های انتخاباتی بیئر لاپید، نخست‌وزیر و بنی گانتز، وزیر دفاع او و رقابت آن‌ها با نتانیاهو در انتخابات آتی رژیم صهیونیستی است که قرار است ۱۰ آبان برگزار شود. از نظر سیاسی لاپید نخست‌وزیر موقت کنونی و رهبر حزب «یش عاتید» به دنبال موفقیتی بود تا برای انتخابات آینده، خود را جایگزین مناسبی برای نتانیاهو که عنوان «آقای امنیت» را به خود اختصاص داده است نشان دهد و بدین منظور هنگام اعلام آغاز جنگ تلاش کرد این روایت جناح مخالف را که جهاد اسلامی دستورکار کابینه اسرائیل را دیکته می‌کند به چالش بکشد. بنی گانتز وزیر دفاع و رهبر حزب «آبی و سفید» نیز انگیزه مشابهی داشته و برای کسب آرای متمایل به جناح میانه با لاپید رقابت می‌کند.

نتایج جنگ

شواهد و قرائنی مانند عنوان انتخابی (عملیات سپیده دم) نشان دهنده این بود که اسرائیل برنامه طراحی شده‌ای برای یک عملیات کوتاه مدت چندساعته علیه اهداف شناسایی شده و ترور فرماندهان جهاد داشت که اقتضات عملیاتی آن را به جلو انداخت و عملیات سپیده دم تبدیل به عملیات



چه حملات اسرائیل منجر به شهادت ۴۷ فلسطینی شامل ۳۴ غیرنظامی که ۱۷ نفر از آن‌ها کودک بودند شد باز بر خلاف جنگ سال پیش جامعه بین‌المللی تقریباً سکوت کرد و انتقادات چندانی علیه این رژیم شکل نگرفت. به علاوه در روز دوم درگیری همزمان با روزه «تیشا بئاو» چند هزار یهودی بدون مشکل خاصی وارد محوطه «حرم شریف» در قدس شدند و حملات موشکی جهاد در این خصوص کارساز نبود و عملاً معادله «غزه مدافع قدس» که مقاومت فلسطین از جنگ سال پیش به دنبال برقراری آن بود تضعیف شد. با این شرایط و طبق نظر سنجی‌ها جامعه اسرائیلی دیدگاه مساعدی نسبت به عملکرد کابینه این رژیم داشته است.

اگر چه حماس در این نبرد شریک نکرده ولی همبستگی خود با جهاد را اعلام کرد و برای عدم مشارکت خود ملاحظاتی داشته که جهاد اسلامی آن‌ها را درک می‌کند و احتمالاً با آن‌ها کنار می‌آید.

با این حال این دستاوردهای رژیم صهیونیستی در این جنگ به گونه‌های مختلفی مورد چالش است. یک هفته کامل از زمان ربودن بسام السعدی در جنین تا برقراری آتش بس زندگی معمول در بخش‌های گسترده‌ای از سرزمین‌های اشغالی مخصوصاً جوامع

عصرگاه و همچنین طولانی‌تر از آن شد که مقامات رژیم پیش‌بینی می‌کردند.

به لحاظ نظامی به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی با حمله به بیش از ۱۶۵ هدف شامل پایگاه‌ها، مواضع نظامی و سکوهایی پرتاب موشک و حذف هدفمند فرماندهان جهاد با ترور دو فرمانده بلندپایه به همراه چند تن از دیگر نیروهای این جنبش به اهداف خود رسید اگر چه در هدف قرار دادن انبارهای مهمات و موشک‌های جهاد ناکام بود. ترور دو فرمانده بلندپایه نشان داد که جهاد متناسب با تهدیداتی که کرده بود آمادگی درگیری نداشت و به نوعی غافلگیر شد؛ شاید به این دلیل که انتظار حمله پیش‌دستانه از سوی رژیم صهیونیستی را نداشت. سامانه دفاعی این رژیم نیز با درصد موفقیت بالایی موشک‌های شلیک شده از غزه را رهگیری و منهدم کرد و حجم تخریب موشک‌های اصابت کرده پایین بود و هیچ تلفات جانی در پی نداشت.

رژیم صهیونیستی همچنین به نظر می‌رسد توانسته سیاست تمایز و کاهش وابستگی بین‌عرصه‌های مبارزات فلسطینی‌ها را با موفقیت اجرا کند. در این نبرد حماس از صحنه نبرد دور ماند و جنگ برخلاف سال پیش و علی‌رغم نام «مناطق متحد» که جهاد برای عملیات خود انتخاب کرد به جبهه‌های کرانه باختری، قدس و سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ سرایت نکرد. اگر

اطراف نوار غزه به صورت جدی مختل شد و طی سه روز درگیری بنا به اظهارات دبیرکل جهاد اسلامی ۵۸ شهرک صهیونیستی زیر باران موشک‌های سرایا القدس قرار داشت. این رژیم در شناسایی و هدف قرار دادن انبارهای موشکی ناکام بود. اگر چه تعداد اصابت و حجم تخریب پایین بود و تلفات جانی در پی نداشت اما تلفات و آسیب‌های ناشی از ترس و وحشت صهیونیست‌ها از راکت‌ها و موشک‌های شلیک شده از غزه قابل توجه بود و احساس ناامنی مخصوصاً در محیط اطراف غزه تقویت شد.

به‌رغم ضربات وارده به جهاد، توانایی و تمایل این جنبش به ادامه نبرد همچنان باقی است و حتی اگر جنگی با حزب الله شکل بگیرد امکان فعال شدن مجدد جبهه غزه همزمان با آن وجود دارد. در واقع ترور فرماندهان این جنبش نه تنها باعث توقف مبارزه علیه رژیم صهیونیستی نمی‌شود چه بسا پس از هر ترور تهدیدات علیه این رژیم فزونی گرفته است و این رژیم صهیونیستی در مقابله با روند افزایش قدرت و حمایت‌ها از جریان مقاومت و تغییر دادن مواضع و رویکرد این جریان ناکام بوده است.

در خصوص دور ماندن حماس از درگیری و تنهایی جهاد در این نبرد نیز قضاوت درباره موفقیت «سیاست تفرقه‌بنداز و حکومت کن» رژیم صهیونیستی و ایجاد شکاف در دیوار اتحاد مقاومت و وحدتی که در نبرد «سیف القدس» شکل گرفته بود خیلی زود است. اگر چه حماس در این نبرد شرکت نکرد ولی همبستگی خود با جهاد را اعلام کرد و برای عدم مشارکت خود ملاحظاتی داشته که جهاد اسلامی آن‌ها را درک می‌کند و احتمالاً با آن‌ها کنار می‌آید.

شروط آتش‌بس نیز نشان‌دهنده ناتوانی تداوم جنگ از سوی رژیم صهیونیستی و تحت فشار بودن آن برای پایان جنگ بود. این رژیم نتوانست هیچ شرطی بر جهاد اسلامی تحمیل کند و مهم‌تر از همه پایان باز آتش‌بس با تعهد مصر برای تلاش برای آزادی بسام السعدی است. طبق اعلام زیاد نخاله دبیرکل جهاد اسلامی اگر اسرائیل به شروط آتش‌بس از جمله آزادی اسیر خلیل عواوده و شیخ بسام السعدی پایبند نباشد توافق حاصل شده باطل است و نبرد از سر گرفته

می‌شود. این پایان باز آتش‌بس خود چالشی مهم برای رژیم صهیونیستی و نشان‌دهنده پایان نیافتن تنش‌هاست. در صورتی که رژیم صهیونیستی برای پایان دادن به تنش‌ها بسام السعدی را آزاد کند جنبش جهاد به نوعی دستاوردی مهم در تسری معادله «غزه مدافع قدس» به سایر نقاط کرانه باختری کسب می‌کند و در غیر این صورت نیز ضمن افزایش وابستگی به مصر برای میانجیگری باید هزینه افزایش تنش‌ها از مرز غزه گرفته تا کرانه باختری و سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ را بپردازد که توان آن را برای رویارویی با چالش‌های دیگر مانند منازعه مرزهای دریایی با حزب الله تضعیف می‌کند. نقش مصر در تحولات این جنگ برجسته بود و این تعهد مصر به تلاش برای آزادسازی بسام السعدی بود که جهاد اسلامی را به آتش‌بس راضی کرد. این که مصر چقدر به این تعهد عمل می‌کند و میزان ثمربخش بودن آن نقش تعیین‌کننده‌ای در ماندگاری آتش‌بس دارد.



پایان آتش‌بس خود چالشی مهم برای رژیم صهیونیستی و نشان‌دهنده پایان نیافتن تنش‌هاست.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که قبلاً اشاره شد انگیزه انتخاباتی در مدیریت جنگ توسط کابینه رژیم صهیونیستی مشهود بود. هم لاپید و هم گانتز مکرراً عکس‌هایی از گفت‌وگوها و بازدیدهای خود از شهرک‌های مرزی و در ملاقات با نظامیان این رژیم منتشر کردند که کاملاً اهدافی انتخاباتی دنبال می‌کرد. با این حال، اگر چه دیدگاه‌ها نسبت به عملکرد لاپید و گانتز مثبت بوده ضمن این که این دو برای بدست آوردن آرای متمایل به جناح میانه با یکدیگر رقابت می‌کنند بعید است که رقیب انتخاباتی آن‌ها نتوانند بواسطه دستاوردهای این جنگ حامیان خود را از دست بدهد و با توجه به فاصله زمانی مانده تا انتخابات تاثیرگذاری این موضوع بر انتخابات کم‌رنگ‌تر می‌شود. بر این اساس به نظر نمی‌رسد این جنگ در انتخابات کمک‌چندانی به لاپید و گانتز کند.



فرهاد وفايي فرد
کارشناس مسائل غرب آسیا

چند نکته درباره تنش‌های فزاینده در عراق



واقعیت صحنه سیاسی عراق فعلاً شکاف‌های فزاینده و تکرر بدون ظرفیت اجماع‌سازی است؛ هم در سطح ساختار و هم در سطح کارگزار چندان ظرفیت بن‌بست‌شکنی و انسدادزدایی از نظام سیاسی عراق وجود ندارد.

اکثریت، خود نتوانسته بود دولت تشکیل دهد از پارلمان عراق خارج شد. انحلال گروه‌های مقاومت، ساماندهی دوباره الحشد الشعبی و مخالفت با نخست‌وزیری المالکی یا فردی مانند حیدر العبادی از جمله مواضع ثابت مقتدی طی ماه‌های اخیر بوده است.

۲- مقتدی هواداران بسیار متعصبی دارد که چندان در چارچوب‌ها و قواعد رسمی اجتماعی نمی‌گنجد. برای آنان هر آنچه مقتدی حکم کند باید اجرا شود؛ از جمله بستن یک مسجد، حضور میلیونی در نماز جمعه، اشغال پارلمان یا حتی مواجهه سخت با تظاهرکنندگان تشرینی در الناصریه. حضور پر تعداد هواداران مقتدی در نماز جمعه بغداد که به نظر می‌رسد بی‌سابقه‌ترین تجمع مردمی حداقل یک دهه اخیر در عراق بود، مصداق از قدرت‌نمایی صدری‌ها محسوب می‌شود. نمازی که خطبه‌های آن به روش خطبه‌های مرجعیت در کربلا و نجف از طریق نماینده مقتدی و بر اساس متن خود وی قرائت شد. بنابراین به نظر می‌رسد کنش‌های سیاسی مقتدی و نوع رابطه‌ای که وی طی سال‌های اخیر توانسته با هوادارانش برقرار کند، نوعی زمینه‌سازی برای تصاحب مرجعیت آینده عراق است.

۳- چارچوب هماهنگی نیروهای سیاسی شیعه

با گذشت حدود ۱۰ ماه از انتخابات پارلمانی عراق، علاوه بر اینکه رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر همچنان انتخاب نشده است، تنش‌ها میان احزاب و گروه‌های سیاسی شیعی فزاینده به نظر می‌رسد. خروج صدری‌ها از پارلمان، عدم توافق گروه‌های کرد بر سر انتخاب رئیس‌جمهور و گروه‌های شیعه بر سر انتخاب نخست‌وزیر و تحصن هواداران جریان صدر در پارلمان از جمله مهم‌ترین رویدادهای سیاسی هفته‌های اخیر در عراق بوده است. نوشتار حاضر به اختصار چند نکته کلیدی درباره این تحولات را ارائه می‌دهد:

۱- مهم‌ترین بازیگر داخلی تحولات عراق در شرایط فعلی مقتدی‌الصدر است. اگر چه در فضای رسانه‌ای ایران وی به عنوان شخصیتی متلون و کم‌ثبات شناخته می‌شود - که البته تا حدودی اینگونه به نظر می‌رسد - اما مقتدی حداقل در مسئله عدم مشارکت با نوری‌المالکی در تشکیل دولت تاکنون ثبات داشته است. مقتدی به دلایل گوناگون، المالکی را مهم‌ترین رقیب خود می‌داند و حاضر به مشارکت با وی در روندهای سیاسی نیست. تا جایی که مقتدی حاضر شد با چارچوب هماهنگی بدون حضور المالکی دولت تشکیل دهد، اما گروه‌های شیعه چارچوب، چنین شرطی را از سوی مقتدی نپذیرفتند. از این رو، مقتدی که به دلیل ناتوانی در تشکیل فراکسیون

تصور می کردند تا با انتخاب محمد شیاع السوداني، می توانند جلسه پارلمان را تشکیل دهند و نخست وزیر را بدون حضور نمایندگان صدری ها انتخاب کنند. بر اساس برخی اخبار منتشر شده ظاهراً در جلسه چارچوب هماهنگی مقرر شده بود تا السوداني در انتخاب وزرا آزادی داشته باشد اما در تصمیمات مهم به چارچوب هماهنگی مراجعه کند و اداره کابینه به صورت دسته جمعی باشد؛ توافقی که طی سال های گذشته کمتر میان نیروهای شیعه و فرد پیشنهادی برای نخست وزیری برقرار بوده است. با این حال مقتدی همانطور که پیش بینی می شد با کارت نیروهای اجتماعی خود مانع از برگزاری جلسه پارلمان شد. اشغال پارلمان و اظهار شروطی مانند اصلاح قانون اساسی و برگزاری انتخابات مجدد نشان می دهد به موازات نزدیک شدن چارچوب هماهنگی به تشکیل دولت، مقتدی نیز رادیکال تر شده و سطح مطالبات خود را افزایش داده است.

۵- صورت بندی وضعیت نیروهای سیاسی نشان می دهد حزب دموکرات کردستان و ائتلاف تقدم به ریاست الحلبوسی احتمالاً از مهم ترین مخالفان تجدید انتخابات پارلمانی باشند. ائتلاف الفتح اما احتمالاً تمایل به تجدید انتخابات دارد، اما فعلاً نمی خواهد اظهار نظر کند. ائتلاف نصر و جریان حکمت ملی نیز که شکست سنگینی در انتخابات پیشین متحمل شدند، قاعدتاً از برگزاری انتخابات پارلمانی زود هنگام استقبال خواهند کرد. با این حال همانطور که مشعان الجبوری گفته اینکه عراق به سمت برگزاری دوباره انتخابات پارلمانی برود یا نه بستگی مشخصی به رفتار جریان صدر دارد. گزینه فعلی مقتدی برای نخست وزیزی، همچنان مصطفی الکاظمی است و به نظر می رسد وی فعلاً در قدرت بماند. چارچوب هماهنگی اما هر چه زمان می گذرد بیش از پیش بر حذف الکاظمی تأکید دارد.



اشغال پارلمان و اظهار شروطی مانند اصلاح قانون اساسی و برگزاری انتخابات مجدد نشان می دهد به موازات نزدیک شدن چارچوب هماهنگی به تشکیل دولت، مقتدی نیز رادیکال تر شده و سطح مطالبات خود را افزایش داده است.

۴- از جمله احتمالاتی که به عنوان تنها راهکار خروج از بن بست مطرح شده، برگزاری انتخابات زود هنگام پارلمانی است. مدتی پیش ائتلاف نیروهای حکومت ملی (متشکل از جریان حکمت ملی به رهبری سید عمار الحکیم و ائتلاف نصر به ریاست حیدر العبادی) در بیانیه ای که شامل طرح برون رفت از بن بست سیاسی بود پیشنهاد کرد که مرحله پیش رو مرحله انتقالی در نظر گرفته شود که با برگزاری انتخاباتی که درباره زمان آن توافق می شود به پایان می رسد. قیس الخزعلی، دبیرکل جنبش عصائب اهل الحق نیز اخیراً از وجود توافق سیاسی برای برگزاری مجدد انتخابات سخن گفته است. البته وی شرط این مسئله را اصلاح قانون انتخابات، لغو رأی گیری الکترونیکی و تغییرات در کمیساری عالی انتخاب دانسته است. از دیدگاه الخزعلی این انتخابات باید شامل شورای استان ها نیز شود. مشعان الجبوری سیاستمدار اهل سنت عراق نیز اخیراً برگزاری انتخابات زود هنگام را اجتناب ناپذیر اما زمان برگزاری آن را منوط به تحولات میدانی دانسته است.

۶- فارغ از سناریوهای مختلفی که برای آینده رویدادها و روندهای عراق قابل طرح است، به نظر می رسد در کوتاه مدت گفت و گو میان جریان های سیاسی شیعی شکل بگیرد، ولی مقتدی ابزار فشار خود که همان تجمع هواداران پر تعداد است را حفظ خواهد کرد. به همین دلیل مقتدی صرفاً خواهان خروج هواداران خود از صحن پارلمان شده و این افراد در فضای پیرامونی پارلمان همچنان حضور خواهند داشت. با این حال در هر گفت و گوی احتمالی آتی، نیروهای چارچوب هماهنگی باید آماده ارائه امتیازات قابل توجهی به مقتدی باشند.

۷- واقعیت صحنه سیاسی عراق فعلاً شکاف های فزاینده و تکثر بدون ظرفیت اجماع سازی است و عراق مصداق این عبارت محسوب می شود که: «جوامع از



نتیجه‌گیری

عراق روزهای ملت‌پسندی را سپری می‌کند. روندها اما نشان می‌دهد مجموعه بازیگران داخلی و خارجی مؤثر در تحولات عراق به افزایش تنش بیش از آستانه خاصی تمایل ندارند. از این رو احتمال شکل‌گیری گفت‌وگو میان گروه‌های سیاسی بر اساس پیشنهادات مصطفی الکاظمی و نیز نچپ‌روان بارزانی وجود دارد. اینکه نتیجه این گفت‌وگوها چه باشد چندان روشن نیست اما مقتدی توانسته این گزاره را بیش از گذشته در اذهان سیاستمداران مخالف خود تثبیت کند که نه تنها هیچ دولتی بدون مشارکت جریان صدر نمی‌تواند در قدرت بماند، بلکه هر نظامی در عراق که میزانی از مطالبات صدری‌ها را فراهم نکند، قابل تداوم نیست.

تاریخ خود جدانمی‌شوند». وضعیت فعلی می‌تواند باعث تزاید گفتمانی شود که برآیند آن بازخیزی استبداد و افول همین میزان از دموکراسی در عراق باشد. هم در سطح ساختار و هم در سطح کارگزار چندان ظرفیت بن‌بست‌شکنی و انسدادزدایی از نظام سیاسی عراق وجود ندارد. افزایش حملات به دادگاه عالی فدرال عراق از سوی هواداران مقتدی و انتساب فائق الزیدان، رئیس شورای عالی قضایی عراق به ایران، نشان‌دهنده متزلزل شدن جایگاه نهادهای قانونی انسجام‌بخش در عراق است؛ نهادهایی که طی سال‌های اخیر و در مواقع بحرانی تا حدود زیادی پایان بخش منازعات بودند. از سوی دیگر برخی اخبار از بی‌توجهی مقتدی به خواسته دفتر آیت‌الله سیستانی برای پایان اشغال پارلمان حکایت دارد. حتی اگر این اخبار هم صحیح نباشد، به نظر می‌رسد در امکان نقش‌آفرینی مؤثر مرجعیت برای پایان دادن به تنش میان احزاب و بهبود شرایط فعلی عراق تردیدهای جدی وجود دارد.

گزینه فعلی مقتدی برای نخست‌وزیری، همچنان مصطفی الکاظمی است و به نظر می‌رسد وی فعلاً در قدرت بماند. چارچوب هماهنگی اما هر چه زمان می‌گذرد بیش از پیش بر حذف الکاظمی تأکید دارد.



کارشناس
اندیشکده راهبردی تبیین



اهداف سفر رئیس جمهور آمریکا به غرب آسیا

به نظر می‌رسد تعهد به امنیت اسرائیل، ورود عربستان به پروژه عادی سازی، تشدید فشار بر ایران و مدیریت بازار نفت از مهم ترین اهداف سفر منطقه ای رئیس جمهور آمریکا به غرب آسیا باشد.

صهیونیست‌ها و اقدامات غیر قابل انکار و احتمالاً تکرارناشدنی‌ای که وی برای تل‌آویو انجام داد، تعهد دولت‌ها در واشنگتن به امنیت اسرائیل فراتر از شخص رئیس جمهور و حتی جریان‌های سیاسی است. چه اینکه با وجود برخی پیش‌بینی‌ها مبنی بر احتمال شکاف در روابط واشنگتن و تل‌آویو پس از استقرار بایدن در کاخ سفید، رئیس جمهور آمریکا حتی به وعده خود مبنی بر بازگشایی کنسولگری آمریکا در قدس شرقی - حداقل تا کنون - نیز عمل نکرده است.

جو بایدن، رئیس جمهور آمریکا عصر روز چهارشنبه ۱۳ جولای و در نخستین مقصد سفر منطقه‌ای خود به غرب آسیا وارد فرودگاه بن‌گورین در تل‌آویو می‌شود و سپس برای دیدار با سران کشورهای عربی به ریاض خواهد رفت. این نخستین سفر بایدن به غرب آسیا از زمان استقرار در کاخ سفید است که در میانه مذاکرات احیای برجام، جنگ اوکراین و بحران انرژی صورت می‌گیرد. علاوه بر اینکه به نظر می‌رسد رئیس جمهور آمریکا که این روزها و بر اساس نظرسنجی‌های داخل آمریکا در وضعیت مطلوبی قرار ندارد، به دنبال ایجاد یک ائتلاف ضد ایرانی با محوریت رژیم صهیونیستی و حضور برخی کشورهای عربی است تا بتواند بار دیگر نظر متحدان سنتی واشنگتن را در غرب آسیا برای همکاری در بازار انرژی و احتمالاً انتخابات آتی در آمریکا جلب کند.

تعهد آمریکا برای حمایت از تل‌آویو بر ابر تهدیدات گوناگون خدشه‌ناپذیر است و احتمالاً توافقاتی در این سفر برای اتخاذ رویکرد منسجم و سخت‌علیه برنامه‌های هسته‌ای و تسلیحاتی ایران اتخاذ خواهد شد.

بر اساس آنچه رسانه‌های اسرائیلی اعلام کرده‌اند بایدن در این سفر علاوه بر بازدید از برخی سامانه‌های امنیتی اسرائیل، احتمالاً موافقت خود را با آغاز مذاکرات خرید سامانه پدافند هوایی لیزری پرتو آهنگین اعلام

تعهد به امنیت اسرائیل

نخستین مسئله حائز اهمیت در باره سفر بایدن به غرب آسیا، حضور وی در سرزمین‌های اشغالی است. با وجود روابط بسیار گرم دونالد ترامپ با

در قبال مسئله فلسطین، یعنی راهکار دودلتهی قرار دارد و به همین دلیل اردن در سیاست منطقه‌ای دولت وی اهمیت مهم‌تری از دولت ترامپ پیدا کرده است. این در حالی است که تل‌آویو حداقل در عمل پایبند به راهکار دودلتهی نیست. اینکه چنین تعارضی چگونه مدیریت خواهد شد بستگی به عوامل متعددی دارد. اردن و اسرائیل در این مسیر مطلوبیت‌های متفاوت و بعضاً متناقضی دارند. در سوی دیگر روابط فزاینده عربستان و اسرائیل نشان می‌دهد ریاض در آینده کوتاه‌مدت از راهکار دودلتهی حداقل در عمل عبور خواهد کرد.

تشدید فشار بر ایران

با عدم توافق ایران و آمریکا بر سر احیای توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵، به نظر می‌رسد یکی از اهداف اصلی سفر منطقه‌ای بایدن به غرب آسیا تشدید فشار بر تهران و امتیازگیری بیشتر در مذاکرات باشد. اگر چه به دلایل داخلی، احیای برجام برای واشنگتن دیگر فوریت گذشته را ندارد، اما دولت بایدن بی‌تامل نیست با ارائه امتیازاتی محدود و موقتی به تهران، روند رو به گسترش برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کند. طی ماه‌های اخیر و پس از به بن‌بست رسیدن مذاکرات احیای برجام، واشنگتن مسیر ائتلاف‌سازی و حتی تهدید ایران را در پیش گرفته است. به نظر می‌رسد برخی اظهارات درباره احتمال اعلام تشکیل ناتوی عربی یا ناتوی خاورمیانه در سفر بایدن به منطقه ریشه در چنین سیاستی داشته باشد.

آمریکا مجموعه‌ای از ائتلاف‌های سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی میان متحدان خود در منطقه ایجاد کرده و خود در مواقع ضروری و به صورت موردی و مستقیم علیه تهدیدات وارد عمل می‌شود.

البته ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای بخشی از راهبرد واشنگتن در مدیریت از راه دور تحولات غرب آسیاست. بر این اساس، آمریکا مجموعه‌ای از ائتلاف‌های سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی میان متحدان خود در منطقه ایجاد کرده و خود در مواقع ضروری و به صورت موردی

خواهد کرد. از این رو به نظر می‌رسد با وجود پافشاری دولت دموکرات آمریکا بر راهکار دودلتهی برای حل و فصل فلسطین و نارضایتی برخی مقامات اسرائیلی از این رویکرد، تعهد آمریکا برای حمایت از تل‌آویو برابر تهدیدات گوناگون خدشه‌ناپذیر است و احتمالاً توافقاتی در این سفر برای اتخاذ رویکرد منسجم و سخت‌علیه برنامه‌های هسته‌ای و تسلیحاتی ایران اتخاذ خواهد شد.

ورود عربستان به پروژۀ عادی‌سازی

رئیس‌جمهور آمریکا پس از دیدار با مقامات اسرائیل، روز جمعه با پروازی مستقیم به ریاض خواهد رفت تا در نشست سران شورای همکاری خلیج فارس و سه کشور عراق، اردن و مصر شرکت کند. دیدار با پادشاه و ولیعهد عربستان از جمله برنامه‌های وی در این سفر است. پرواز مستقیم بایدن از تل‌آویو به ریاض را که ظاهراً نخستین پرواز رسمی اعلام‌شده میان اسرائیل و عربستان است می‌توان حاوی پیام‌های مهمی دانست.

عربستان که تاکنون به دلایل گوناگون از ورود به پروژه عادی‌سازی خودداری کرده بود، به نظر می‌رسد به تدریج در حال پیوستن به این قطار است. هر چند که روابط غیررسمی اقتصادی و امنیتی طرفین طی سال‌های گذشته فزاینده بوده است. از این رو دولت بایدن که در سیاست خارجی نتوانسته دستاورد قابل توجهی کسب کند، به دنبال عادی‌سازی روابط ریاض و تل‌آویو خواهد بود. چه اینکه عادی‌سازی روابط ریاض و تل‌آویو بیش از همه عادی‌سازی‌هایی اهمیت دارد که در دولت ترامپ به وقوع پیوست و می‌تواند برگ برنده مهمی برای دولت دموکرات بایدن در صحنه داخلی آمریکا باشد. به هر روی حمایت آمریکا از این روند علاوه بر اینکه نشان‌دهنده رویکرد نسبتاً ثابت آمریکا در قبال مسئله فلسطین در سال‌های اخیر است، می‌تواند به بهبود روابط واشنگتن با ریاض در سایر عرصه‌ها منتهی شود؛ روابطی که پس از استقرار بایدن در کاخ سفید، تأکید دولت وی بر مسائل حقوق بشری و نیز آغاز جنگ اوکراین تا حدودی ملتهب بوده است.

جو بایدن در مسیر بازگشت به راهبرد سنتی آمریکا

و مستقیم علیه تهدیدات وارد عمل می‌شود. ظاهراً یکی از این ائتلاف‌های منطقه‌ای که اساساً ضد ایران و نیروهای نزدیک به محور مقاومت محسوب می‌شود، یکپارچه‌سازی سامانه‌های پدافندی کشورهای منطقه است. چه اینکه جان کربی، سخنگوی پنتاگون اعلام کرد یکپارچه‌سازی سامانه‌های پدافند هوایی با کشورهای خاورمیانه در تقابل با «تهدید ایران» از محورهای مذاکرات بایدن در سفرش به منطقه غرب آسیا خواهد بود.

رویترز نیز اخیراً در گزارش خود به نقل از یک مقام رژیم صهیونیستی این ایده را مطرح کرده که «کشورهای شریک» - متحدان منطقه‌ای آمریکا در غرب آسیا - به جای استفاده از تجهیزات فیزیکی یکسان، در حال هماهنگ کردن سامانه‌های دفاعی خود از طریق ارتباطات الکترونیک از راه دور هستند. برنامه این است که شبکه‌ای از رادارها و ردیاب‌ها و سامانه‌های رهگیری بین عربستان سعودی، عمان، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی، عراق، اردن و مصر با کمک فناوری اسرائیلی و با استفاده از پایگاه‌های نظامی آمریکا ایجاد شود. هر چند که درباره امکان اجرایی شدن چنین طرح‌هایی و نیز تمایل برخی کشورهای منطقه به مشارکت و همچنین موفقیت آن تردیدهای جدی وجود دارد.

مدیریت بازار نفت

وقوع جنگ اوکراین دلالت‌ها و پیامدهای مهم و متعددی در عرصه بین‌المللی داشت که از جمله مهم‌ترین آن‌ها عدم همکاری و همراهی متحدان منطقه‌ای آمریکا با سیاست‌های واشنگتن در تقابل با مسکو بود. به عبارت دیگر جنگ اوکراین و مواضع کشورهای عربی نشان داد سیاست ابهام استراتژیک واشنگتن در قبال برخی متحدان و نیز بی‌توجهی نسبت به دغدغه‌های امنیتی، باعث تشدید بی‌اطمینانی آن‌ها نسبت به آمریکا شده است. تداوم همکاری عربستان با روسیه در اوپک پلاس و عدم محکومیت جدی مسکو به دلیل حمله به اوکراین از سوی کشورهای عربی از نشانه‌های این تشدید شکاف بود.

با افزایش قیمت نفت، کاهش میزان گاز در دسترس برای کشورهای اروپایی، افزایش قیمت بنزین در آمریکا و نیز کاهش ذخایر استراتژیک نفت آمریکا باعث شد بایدن به دنبال ورود نفت جایگزین به بازارهای جهانی باشد که مذاکره با ونزوئلا در همین زمینه قابل تحلیل است. در این شرایط یکی از اهداف سفر بایدن به غرب آسیا را می‌توان هماهنگی میان کشورهای تولیدکننده نفت در این منطقه و احتمالاً تلاش برای افزایش تولید از سوی آن‌ها دانست. هر چند که به نظر می‌رسد محدودیت‌های فنی این افزایش تولید قابل توجه باشد.



همچنان که برزگنمایی دستاوردهای این سفر چندان واقع‌نگرانه نیست، بی‌توجهی نسبت به پیامدهای آن نیز می‌تواند برای منافع ایران تهدید آفرین باشد. هر چهار هدف مطرح شده در این نوشتار نسبت مستقیمی با منافع ایران در غرب آسیا دارد.

نتیجه‌گیری

سفر منطقه‌ای رئیس‌جمهور آمریکا به غرب آسیا اهداف مهمی از جمله تعهد به امنیت اسرائیل، ورود عربستان به پروژه عادی‌سازی، تشدید فشار بر ایران و مدیریت بازار نفت دارد. اینکه تا چه میزان بایدن در تحقق این اهداف موفق خواهد بود باید حداقل تا پایان سفر منتظر ماند. به نظر می‌رسد همچنان که برزگنمایی دستاوردهای این سفر پیش از انجام آن، چندان دقیق و واقع‌نگرانه نیست، بی‌توجهی نسبت به پیامدهای آن نیز می‌تواند برای منافع ایران تهدید آفرین باشد. چه اینکه هر چهار هدف مطرح شده در این نوشتار - البته در سطوح گوناگون - نسبت مستقیمی با منافع ایران در غرب آسیا دارد.



فرا
منطقه‌ای
تحوالات



اجماع دو حزبی در آمریکا در قبال ایران؛ دلایل و کارکردها



علی نوری پور
پژوهشگر مسائل بین الملل

اجماع دو حزبی در آمریکا در قبال ایران ریشه‌هایی تاریخی دارد و در طی زمان نهادینه شده است.

که می‌تواند آن را با ابزارهای اقتصادی و امنیتی خود در بلندمدت مهار کند. هیئت حاکمه آمریکا متشکل از دو حزب اصلی این کشور، چین رارقیبی استراتژیک می‌بیند که باید آن را با تشکیل ائتلاف‌های نظامی و سیاسی در جنوب شرق آسیا محدود کرده و با اعمال تحریم‌ها روند صعودی نفوذ اقتصادی چین در آمریکا و دیگر مناطق را متوقف کند. راهبرد کلان آمریکا در مورد ایران نیز مبتنی بر کنترل امنیتی از طریق احداث پایگاه‌های نظامی، انزوای سیاسی به کمک تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرسودگی اقتصادی با اعمال تحریم‌های اقتصادی است. این راهبرد کلان آمریکا در دولت‌های دموکرات و جمهوری خواه دنبال شده است. در نوشتار پیش رو کیفیت و سازوکار اجماع دو حزبی در آمریکا در قبال ایران مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

در صحنه سیاسی آمریکا، میان دو حزب اصلی این کشور، شکاف‌های قابل توجهی در بسیاری از موضوعات سیاست خارجی وجود دارد. به عنوان مثال نحوه نگاه به سازمان‌های بین‌المللی، چگونگی تعامل با متحدان و سطح استفاده از قدرت سخت‌رामी توان از موضوعاتی دانست که در هیئت حاکمه آمریکا محل اختلاف نظر است. در مقابل این دسته از اختلاف‌ها، موضوعات دیگری وجود دارند که دو حزب اصلی این کشور در مورد آنها اجماع نسبی داشته و قوای مجریه، مقننه و حتی قضاییه آمریکا با یکدیگر هماهنگ عمل می‌کنند. مقابله با چین، روسیه و ایران رامی‌توان در این دسته جای داد. بنابراین موضوعات سیاست خارجی آمریکا را از نظر میزان وجود اجماع در مورد آنها در هیئت حاکمه آمریکا می‌توان در دو دسته کلی جای داد.

البته این بدان معنا نیست که نحوه عملکرد جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در قبال موضوعاتی که اجماع کلی وجود دارد یکسان است و تفاوتی با یکدیگر ندارد بلکه نگاه کلان آنها نسبت به آن موضوع شباهت بسیاری با یکدیگر دارد که این نگاه کلان خود را در استراتژی‌ها نمایان می‌سازد. استراتژی آمریکا در قبال روسیه پیش از جنگ اوکراین مبتنی بر محاصره این کشور به کمک ناتو و در عین حال عدم مواجهه نظامی بود. آمریکا روسیه را به عنوان دشمنی می‌بیند

اجماع دو حزبی در آمریکا علیه ایران بیش و پیش از هر عامل دیگری، ریشه‌های تاریخی دارد. اشغال سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۳۵۸ توسط دانشجویان، موجی به شدت منفی را در افکار عمومی آمریکا ایجاد کرد.

دلایل اجماع دوحزبی

اجماع دوحزبی در آمریکا علیه ایران بیش و پیش از هر عامل دیگری، ریشه‌های تاریخی دارد. اشغال سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۳۵۸ توسط دانشجویان، موجی به شدت منفی را در افکار عمومی آمریکا ایجاد کرد به گونه‌ای که سیاستمداران و فعالان رسانه‌ای این کشور با محکومیت این اقدام، رو به مواضع ضد ایرانی آوردند. این محکومیت‌ها شامل هر دو حزب آمریکا می‌شد و از آن هنگام، ایران به عنوان کشوری متخاصم در آمریکا مطرح شد. همچنین اسرائیل که نظام برآمده از انقلاب اسلامی را بزرگترین تهدید برای خود می‌دانست سعی بر ایران‌هراسی در سطح جهانی به خصوص در آمریکا داشته است. لابی‌های نزدیک به اسرائیل با نفوذ گسترده خود در هر دو حزب اصلی آمریکا، سیاست‌های این کشور را در جهت مقابله با ایران جهت‌دهی کرده‌اند. بنابراین در طی زمان، این انگاره که جمهوری اسلامی ایران یک تهدید برای منافع ملی آمریکا است در این کشور نهادینه شده است.

رویکرد آمریکا در قبال ایران را باید در چارچوب همین نهادینگی تهدید ایران ارزیابی کرد. به عنوان نمونه، سیاستی که دولت‌های جمهوری خواه و دموکرات در قبال برنامه هسته‌ای ایران در طی این سالها داشته‌اند با وجود تفاوت‌های تاکتیکی در هدف مشترک بوده است و آن هدف کنترل برنامه هسته‌ای ایران به گونه‌ای است که تهدیدی متوجه انحصار اسرائیل در داشتن تسلیحات هسته‌ای در منطقه نباشد. نگاه توأم با تهدید ایران و آمریکا به یکدیگر، خود را در مسائل منطقه‌ای نیز نشان داده است. بنابراین از ابتدای انقلاب تاکنون، تهدید انگاری از ایران به عنوان یک پیش‌فرض در ساختار سیاسی آمریکا وجود داشته و اجماعی در این زمینه شکل گرفته است. تقابل دو کشور در حوزه‌های مختلف، این اجماع دوحزبی در آمریکا علیه ایران را تقویت کرده است.

مکانیسم اجماع دوحزبی

می‌توان مکانیسم اجماع دوحزبی علیه ایران را به دو بخش بدنه اصلی و عوامل جانبی تقسیم کرد.

بدنه اصلی، بخشی از مکانیسم یادشده است که دو حوزه سیاست‌گذاری و اجرا در آن به وقوع می‌پیوندد. حزبی بودن نظام سیاسی آمریکا این امر را ایجاب می‌کند که سیاست‌های کلان احزاب توسط کارشناسان آنها و پیش از به دست گرفتن قدرت اجرایی تنظیم شود. به طور معمول، این اتفاق در کنوانسیون احزاب که پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری برای معرفی نامزد نهایی برگزار می‌شود به وقوع می‌پیوندد. این مانیفست، چراغ راه احزاب در قوه اجرایی و قوه مقننه خواهد بود. شاید این موضوع خود را بیش از کنگره این کشور در کاخ سفید نشان دهد. چرا که به دست گرفتن کاخ سفید، قدرت اجرایی قابل توجهی به فرد پیروز برای پیشبرد برنامه‌های اعلامی اعطا می‌کند. البته مجلس سنا و مجلس نمایندگان نیز نقش مهمی در تقویت یا تعدیل قدرت رئیس‌جمهور دارند. بنابراین سیاست‌گذاری‌ها و مواضع سیاستمداران ارشد از اهمیت بالایی در پیشبرد سیاست‌ها و از جمله سیاست دولت آمریکا در قبال ایران برخوردار است. این سیاست‌گذاری‌ها بدون شک متأثر از نهادینگی تهدید ایران در هیئت حاکمه آمریکا است که در بالا به آن اشاره شد.

لابی‌های نزدیک به اسرائیل با نفوذ گسترده خود در هر دو حزب اصلی آمریکا، سیاست‌های این کشور را در جهت مقابله با ایران جهت‌دهی کرده‌اند.

سازوکار یادشده در بدنه اصلی مکانیسم اجماع، شاید برای هر موضوع مهم دیگری در سیاست خارجی آمریکا صدق کند. بنابراین این عوامل جانبی هستند که وجه ممیزه رویکرد هیئت حاکمه آمریکا در قبال ایران هستند و در مکانیسم اجماع دوحزبی نقش تأثیرگذاری ایفا می‌کنند. عوامل جانبی عواملی هستند که خود سیاست‌گذار و مجری نیستند اما به این دو حوزه جهت می‌دهند و بر رویکرد آمریکا در قبال ایران اثر می‌گذارند. عوامل جانبی را می‌توان به عوامل تقویت‌کننده و عوامل تعدیل‌کننده تقسیم کرد. عوامل تقویت‌کننده متشکل از بازیگرانی است که اساساً به دنبال تقویت اجماع علیه ایران هستند. ذیل این عوامل می‌توان لابی‌های نزدیک

شرایط تضعیف اجماع دوحزبی

همان طور که پیش از این اشاره شد اجماع علیه ایران در آمریکاریشه‌های تاریخی دارد و تاریخ را نمی‌توان تغییر داد. تقابل ایران و آمریکا در عرصه‌های مختلف نیز منبعت از همان ریشه‌های تاریخی است و همانطور که اجماع علیه ایران با یک اتفاق بزرگ شکل گرفت و با سلسله رویدادهایی نهادینه شد تضعیف آن نیز جز با گذر زمان صورت نخواهد گرفت و جز با یک اتفاق بزرگ دیگر از میان نخواهد رفت. برای آنکه اجماع علیه ایران در آمریکا تضعیف شود باید عوامل ایجادکننده و تقویت‌کننده این اجماع تضعیف شوند. می‌توان گفت نیروهای ضدایرانی مرتبط با رقبای منطقه‌ای ایران، رویکرد آمریکا در قبال ایران را جهت‌دهی می‌کنند و تقابلات مداوم ایران و آمریکا، اثرگذاری این نیروها را تحکیم بخشیده است. به نوعی چرخه بی‌پایان تنش‌ها و تقابل‌ها، موجب استمرار اجماع مذکور شده است.

اجماع دوحزبی موجب شده است که تمامی طرح‌ها و لویحی که در کنگره آمریکا به رأی گذاشته می‌شوند و ماهیتی ضدایرانی دارند با نسبت آرای بالا به تصویب برسند.

اجماع دوحزبی در مقابل ایران زمانی روبه ضعف خواهد گذاشت که از یکسو ذهنیت منفی موجود در آمریکا که از ایران یک تهدید ساخته است روندی معکوس به خود بگیرد و به تدریج در میان کارگزاران سیستم سیاسی آمریکا نسبت به تهدید ایران شکاف ایجاد شود و از سوی دیگر قدرت گرایش‌های طرفدار اسرائیل در هیئت حاکمه آمریکا و لابی‌های طرفدار رقبای ایران در منطقه تضعیف شوند. البته شرط اول به نوعی از شرط دوم تأثیر می‌پذیرد و گروه‌های ضدایرانی سعی در حفظ این نگاه منفی دارند اما اگر ذهنیت منفی در قبال ایران تغییر یابد - که آن هم پیش شرط‌های خاص خود را دارد - این گروه‌ها قدرت مانور خود را از دست خواهند داد. البته شواهدی که نشان دهد در حال حاضر، شروط ذکر شده در حال تحقق است

به اسرائیل، سیاستمداران نزدیک به رقبای منطقه‌ای ایران و همچنین اندیشکده‌های آشکارا ضد ایرانی را قرار داد. عوامل تعدیل‌کننده نیز شامل بازیگرانی است که نگاهی تاحدودی مستقل به موضوعات سیاست خارجی دارند و با این نگاه که باید به صورت پیش‌فرض رویکردی ضدایرانی داشت همراه نیستند. در حقیقت آنها رویکردی در مقابل رویکرد غالب دارند و در اقلیت هستند. در این دسته می‌توان از برخی سیاستمداران قوه مقننه، فعالان سیاسی و رسانه‌ای که به صورت مرتب اعلام موضع می‌کنند و برخی نهادها و اندیشکده‌های مستقل را نام برد.

کارکرد اجماع دوحزبی در حوزه ایران

اجماع دوحزبی موجب شده است که تمامی طرح‌ها و لویحی که در کنگره آمریکا به رأی گذاشته می‌شوند و ماهیتی ضدایرانی دارند با نسبت آرای بالا به تصویب برسند. طرح‌هایی که شامل اعمال تحریم‌ها علیه ایران هستند به راحتی تصویب می‌شوند. حتی توافقاتی مانند توافق هسته‌ای ایران نیز که از حمایت بین‌المللی برخوردار است شانس رأی‌گیری در صحن دو مجلس را نیز پیدا نمی‌کنند چرا که از پیش نتیجه چنین رأی‌گیری‌ای مشخص است. توافق هسته‌ای ایران یا برجام را می‌توان به عنوان نمونه‌ای یاد کرد که کاخ سفید تصمیم گرفت به طور مستقل برای کنترل برنامه هسته‌ای ایران پیش‌ببرد. در فضای اجماع دوحزبی و نهادینگی تهدید ایران، هیچ توافقی با ایران مجال ظهور پیدا نمی‌کند مگر آنکه برخی بازیگران صاحب قدرت تصمیم بگیرند برای حل بحرانی مانند مسئله هسته‌ای، خطر سیاسی تعامل با ایران را به جان بخرند. بنابراین کارکرد اصلی اجماع دوحزبی علیه ایران، تهدیدنمایی از ایران و اعمال فشار تا زمان تغییر ماهوی سیاست خارجی ایران است. این موضوعی است که رسانه‌های جریان اصلی آمریکا، اندیشکده‌های ضدایرانی و لابی‌های نزدیک به اسرائیل دنبال می‌کنند و نگاه غالب سیاسی در آمریکا در قبال ایران را شکل می‌دهند.



آن مقطع زمانی بود که به تدریج موجب نهادینه شدن تهدیدی به نام ایران در هیئت حاکمه آمریکا شد. اجماع یادشده موجب شده است طرح‌ها و لوایح ضد ایرانی در کنگره آمریکا ارائه شده و به راحتی به تصویب برسند. این روند با نفوذ بالای لابی‌های نزدیک به اسرائیل و رقبای منطقه‌ای ایران تقویت شده است. همانطور که گفته شد اجماع علیه ایران در ساختار سیاسی آمریکا نهادینه شده است و به نظر نمی‌رسد جز با تغییر ماهوی سیاست‌های یکی از دو کشور، در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، روندی معکوس به خود بگیرد.

دیده نمی‌شود و بنابراین احتمال تغییر روند کنونی در کوتاه‌مدت امری بعید به نظر می‌رسد.

اجماع دوحزبی در مقابل ایران زمانی رو به ضعف خواهد گذاشت که از یکسو ذهنیت منفی موجود در آمریکا که از ایران یک تهدید ساخته است روندی معکوس به خود بگیرد و به تدریج در میان کارگزاران سیستم سیاسی آمریکان نسبت به تهدید ایران شکاف ایجاد شود و از سوی دیگر قدرت گرایشات طرفدار اسرائیل در هیئت حاکمه آمریکا و لابی‌های طرفدار رقبای ایران در منطقه تضعیف شوند.

نتیجه‌گیری

روابط تخاصم‌آمیز جمهوری اسلامی ایران و آمریکا بیش از هر عامل دیگری، به جهان‌بینی متفاوت دو نظام سیاسی و رهبران دو کشور باز می‌گردد. این جهان‌بینی‌های متفاوت، خود را به خصوص در نحوه نگاه به اسرائیل نشان می‌دهد. اما می‌توان ریشه اجماع دوحزبی شکل گرفته در آمریکا علیه ایران را رویدادهای اوایل انقلاب اسلامی و به خصوص اشغال سفارت آمریکا در تهران بدانیم. این رویداد توجهات در داخل آمریکا را بر ایران متمرکز کرد و نگاه منفی علیه ایران را شکل داد. حوادث سال‌های پس از آن تاکنون نیز متأثر از تحولات



احسان کیانی
کارشناس سیاست خارجی



تأثیر بحران اوکراین بر سیاست خارجی ایران

حمله روسیه به اوکراین، روابط خارجی بسیاری از دولت‌ها را متأثر ساخته و تبعاتی در آینده بر جای خواهد گذاشت. این مقاله در صدد ارزیابی تأثیرات نبرد اوکراین بر سیاست خارجی ایران است.

تبعات بحران اوکراین برای سیاست خارجی ایران در چند محور قابل ارزیابی است.

موضع ایران

دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ضمن اشاره به مخالفت اصولی با جنگ در هر کشوری، خواستار حل مسالمت‌آمیز تنش و بازگشت طرفین به عرصه دیپلماسی بوده است. ایران با ارسال کمک‌های بشردوستانه از جمله استقرار تیم‌های پزشکی هلال احمر در مرز اوکراین و لهستان نیز نشان داد که حساسیت جدی نسبت به تبعات جنگ برای غیرنظامیان دارد. رهبر انقلاب درباره ریشه‌های بروز این جنگ فرمودند: «آمریکا اوکراین را به این نقطه کشاند؛ با ورود در مسائل داخلی آن کشور، راه اندازی اجتماعات علیه دولت‌ها، حرکت مخملی، کودتای رنگی... اینها طبعاً به همین جاها منتهی می‌شود. ما البته در اوکراین طرفدار توقف جنگیم، ما می‌خواهیم آنجا جنگ تمام بشود؛ منتها علاج هر بحرانی صرفاً در صورتی ممکن است که ریشه بحران شناخته بشود. ریشه بحران در اوکراین سیاست‌های آمریکا است». تجربه تاریخی ایران از مداخله جویی‌های تاریخی استکبار چه در امور داخلی ایران و چه محیط منطقه‌ای پس از جنگ جهانی دوم، الگویی از ارزیابی رقابت قدرت‌های بزرگ

ترسیم می‌کند که طبق آن مداخله آمریکا برای گسترش حوزه نفوذ و تقویت هژمونی در حوزه‌های ژئوپلتیک حساس مانند غرب آسیا، شرق اروپا و شمال آفریقا، به بی‌ثباتی، جنگ و تروریسم در این مناطق دامن زده است. تقویت القاعده پس از حمله آمریکا به افغانستان و رشد گروه‌های تکفیری در عراق پس از حمله به این کشور، بارزترین تجربه منطقه‌ای از نتایج مداخلات آمریکاست. به همین دلیل در عین اینکه ایران خواستار پایان جنگ اوکراین شده، از ریشه‌های این بحران که در خواست عضویت اوکراین در ناتو و استقرار تسلیحات و نیروهای این ائتلاف نظامی در مجاورت مرزهای روسیه بوده، غفلت نکرده است.

پرونده هسته‌ای

اولین تبعات حمله روسیه به اوکراین در مذاکرات وین خودنمایی کرد. با آغاز تحریم‌های آمریکا علیه روسیه در اسفند ۱۴۰۰، لاوروف، وزیر خارجه روسیه بیان داشت: «ما تضمینی می‌خواهیم که این تحریم‌ها به هیچ وجه روابط تجاری، اقتصادی و سرمایه‌گذاری مقرر در برجام را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. ما خواستار تضمینی کتبی شده‌ایم که روند فعلی آغاز شده توسط آمریکا به هیچ وجه به حق ما برای تجارت، همکاری اقتصادی و سرمایه‌گذاری و همکاری نظامی و فنی

بازار انرژی

مسأله دیگر، وضعیت بازار نفت و گاز پس از بحران اوکراین بوده است. ایران به عنوان یکی از مهم ترین فروشندگان نفت، از تحریم نفت روسیه توسط خریداران آمریکایی و اروپایی متأثر بوده است. افزایش قیمت نفت به بیش از ۱۰۰ دلار در نتیجه این تحریم، تا حدی درآمدهای ارزی ایران را افزایش داده است. اما آیا ایران می تواند بخشی از سهم روسیه در بازار نفت را جبران نماید؟ پاسخ این پرسش چندان ساده نیست. برخی تحلیل گران با اشاره به سفر مقاماتی از واشنگتن به کاراکاس و توافق با ونزولا برای افزایش تولید نفت، گمان دارند که تهران نیز می تواند از فرصت مشابهی استفاده کند. به نظر آنان ظرفیت تولید نفت عربستان و امارات متحده عربی نیز محدود است و این کشورها قادر نیستند حفره ای که در اثر تحریم های روسیه ایجاد شده را پوشش دهند. به ویژه که برخی پالایشگاه های اروپایی به نفت ایران سازگاری بیشتری دارند. طبق داده های آماری، بزرگ ترین تولیدکنندگان نفت جهان در پایان سال ۲۰۲۱ به ترتیب آمریکا با ۱۱.۵۶۷ هزار، روسیه با ۱۰.۵۰۳ هزار، عربستان با ۱۰.۲۲۵ هزار، کانادا با ۴.۶۵۶ هزار، عراق با ۴.۲۶۰ هزار، چین با ۳.۹۶۹ هزار، امارات با ۲.۹۵۴ هزار، برزیل با ۲.۸۵۲ هزار، کویت با ۲.۶۱۰ هزار و ایران با ۲.۵۴۶ هزار بوده اند. روسیه حدود ۵ میلیون بشکه در روز صادر می کند که حدود ۴۰ درصد آن به مقصد چین است و نیمی از آن نیز به سوی اروپا صادر می شود.

با توجه به رتبه بندی مذکور، پیش از ایران تولیدکنندگان دیگری هستند که می توانند نفت مورد نیاز اروپا را پس از تحریم خرید از روسیه، تأمین کنند. آمریکا و کانادا با توجه به موضع همسودر صدر این موارد هستند. سعودی در صورتی که با دولت بایدن به توافق برسد، چنین امکانی را دارد و دولت عراق نیز بی شک چنین فرصتی را برای افزایش درآمدهای ارزی از دست نخواهد داد. در حالی که ایران به دلیل تحریم های ناشی از خروج آمریکا از برجام و مشکلات زیرساختی از جمله استهلاک برخی صنایع و کمبود سرمایه گذاری، فعلاً امکان افزایش بی سابقه تولید نفت را ندارد. همه

آزاد و کامل با این کشور اسلامی آسیبی وارد نکند. طبق توافق هسته ای، روسیه و چین مجاز خواهند بود طبق مقررات عدم اشاعه تسلیحات هسته ای، به ایران در پیش برد برنامه هسته ای غیرنظامی اش کمک کنند و تحریم ها اثری بر این پروژه ها نخواهند داشت». ابهام این موضع در آن بود که آیا مسکو صرفاً خواستار مصونیت تعهدات برجامی اش در قبال برنامه هسته ای، مانند همکاری در نیروگاه هسته ای بوشهر، شده است. و یا اینکه خواستار آن است که تمامی تبادلات بانکی، تجاری و نظامی اش از تحریم های آمریکا مصون بمانند.

در عین اینکه ایران خواستار پایان جنگ اوکراین شده، از ریشه های این بحران که در خواست عضویت اوکراین در ناتو و استقرار تسلیحات و نیروهای این ائتلاف نظامی در مجاورت مرزهای روسیه بوده، غفلت نکرده است.

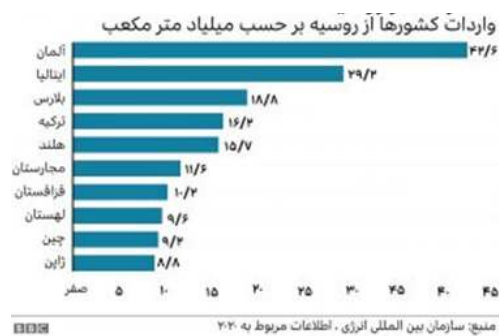
به همین دلیل ایالات متحده در بدو امر با آن مخالفت کرد. آنتونی بلینکن در گفت و گو با شبکه «سی بی اس» در خواست تضمین از طرف لاوروف را «بی ربط» خواند و گفت: «مسئله تحریم های روسیه و برجام موضوعات جداگانه ای هستند و به هیچ شکل ارتباطی میان آن ها وجود ندارد». اهمیت نقش روسیه در تعهدات مذکور، عملاً مذاکرات وین را با چالش مواجه ساخت. تا اینکه همزمان با سفر وزیر خارجه ایران به مسکو و رایزنی با همتای روس، لاوروف خواستار از سرگیری هر چه سریع تر مذاکرات در وین شده و اظهار داشت که روسیه تضمین های کتبی از واشنگتن دریافت کرده که تحریم های روسیه بر سر اوکراین مانع همکاری در چارچوب برجام نخواهد شد. به نظر می رسد مسکو در صدد کسب امتیازاتی فراتر از چارچوب برجام بود و گمان داشت با توجه به اهمیت برنامه هسته ای ایران در سیاست خارجی آمریکا، می تواند تضمین هایی دریافت کند که عملاً برای خنثی سازی تحریم های اعمال شده پس از جنگ، از آن ها بهره ببرد. ولی مخالفت جدی واشنگتن و عدم اصرار ایران بر تأمین چنین مواردی، سبب گردید تا ابهام مذکور را با بیان اینکه منظور، چارچوب برجام بوده، مرتفع نماید.

دانست. در بحران سوریه، موضع دمشق و تل آویو برای ایران اهمیت دارد. دولت سوریه تنها بازیگری بود که قاطعانه از مسکو حمایت کرده است. رژیم صهیونیستی موقعیت سخت تری برای اعلام موضع داشته است. کابینه تل آویو به همراهی مسکو برای تداوم حملات هوایی علیه نیروهای ایرانی و جبهه مقاومت در سوریه نیازمند است. به خصوص که به ادعای شرق الاوسط حاکمان کرملین بخشی از نیروهای ارتش و مزدوران شرکت واگنر را از سوریه به اوکراین منتقل کردند و به تبع «نیروهای سپاه پاسداران، حزب الله لبنان و لشکر ۴ سوریه، حضورشان را در حومه شرقی حمص تقویت کرده اند». رهبران این رژیم ابتدا سعی کرد بدون محکومیت روسیه صرفاً در راستای میانجی گری برآید. ولی با تشدید نبرد و رخدادهای مناطقی مانند بوچا، به تدریج تحت فشار آمریکا موضعی انتقادی نسبت به مسکو اتخاذ کرده اند. با این حال به نظر می رسد ایران و جبهه مقاومت گرچه روی زمین موقعیت مناسبی برای افزایش تسلط بیابند ولی بعید است موضع انتقادی رژیم اسرائیل علیه روسیه سبب شود تا همکاری آنها در آسمان این کشور متوقف شده و مانعی برای حملات هوایی این رژیم ایجاد شود.

جایگزینی منبع صادرات گاز روسیه به دلیل نیازمندی های زیرساختی مهم مانند خطوط لوله و امنیت فیزیکی آن، دشوارتر از جایگزینی نفت است.

علاوه بر بحران سوریه، بحران قره باغ نیز از وضعیت نبرد اوکراین متأثر است. با پایان نبرد قره باغ، باکو و ایروان بر تشکیل یک کمیسیون مشترک به هدف تعیین حدود مرزی توافق کردند و خط تماس مستقیمی میان وزرای دفاع طرفین برای جلوگیری از تنش، برقرار شد. ولی با وقوع نبرد اوکراین، روسیه بخشی از نیروهایش را که به عنوان صلح بان و میانجی طرفین منازعه در قره باغ مستقر بودند، به اوکراین فرستاد. این مسأله موجب جسارت جمهوری آذربایجان شده است. با کودر این مدت به اقداماتی مانند حملات راکتی و پهپادی و رزمایش های نظامی در مناطق مورد اختلاف دست

این ها در صورتی است که اروپا به طور کامل خرید نفت روسیه را تحریم کند. حال آن که در این خصوص میان دولت های اروپایی نیز اختلاف نظر وجود دارد. زیرا گمان دارند روسیه با افزایش فروش به چین و هند با تخفیف، خواهد توانست بخشی از فشارها را خنثی کند. و در این میان، صرفاً هزینه تحریم ها بر دوش آن ها خواهد افتاد. در صورتی که تحریم نفت روسیه به مدت طولانی تر و با اجماع جدی تری از سوی کشورهای غربی تداوم یابد و ایران نیز پس از احیای برجام، فضای مساعدتری برای افزایش تولید و فروش نفت بیابد، شاید در این زمینه فرصت بیشتری برای ایران فراهم باشد. درباره سهم ایران از بازار گاز اروپا پس از تحریم ها علیه روسیه، مسأله دشوارتر است. تصویر زیر، مقصد صادرات گاز روسیه را نشان می دهد.



جایگزینی منبع صادرات گاز روسیه به دلیل نیازمندی های زیرساختی مهم مانند خطوط لوله و امنیت فیزیکی آن، دشوارتر از جایگزینی نفت است. حتی درباره واردات گاز مایع طبیعی اروپا از آمریکانیز در کوتاه مدت به راحتی امکان پذیر نیست. گرچه قطر برای صادرات گاز به اروپا اعلام آمادگی کرده و ممکن است این فرضیه مطرح شود که ایران نیز به دلیل تولید بالای گاز چنین امکانی را بیابد. ولی علاوه بر موانع سخت افزاری، از یک سو تحریم های بین المللی و از سوی دیگر مصرف بالای داخلی ایران از منابع گاز، جایگزینی صادرات روسیه را با دشواری مواجه خواهد ساخت.

سیاست منطقه ای

شاید مهم ترین تأثیر نبرد اوکراین بر سیاست خارجی ایران را باید تحول در نگرش یا کنش بازیگران منطقه ای

جمع‌بندی

نبرد اوکراین می‌تواند طلوعه‌ای بر تغییرات جدی در نظم حاکم بر روابط قدرت‌های جهانی باشد. پیروزی روسیه در این نبرد چه در میدان نظامی و چه در میز مذاکره، هژمونی آمریکا و اقتدار متحدانش را به چالش خواهد کشید. این موقعیتی است که رقبای منطقه‌ای و جهانی آمریکا در تنظیم سیاست خارجی خود لحاظ خواهند کرد. نوع مواجهه مسکو با تحریم‌های اروپا و آمریکا می‌تواند الگویی در برابر تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه ارائه کند که برای دیگر دولت‌های تجدیدنظرطلب در نظم جهانی نیز قابل استفاده گردد. احساس نگرانی چین نسبت به تبعات گسترش ناتو و افزایش هژمونی آمریکا نیز می‌تواند موجب نزدیکی بیشتر قدرت‌های منتقد این هژمونی گردد. گرچه در چگونگی مواجهه تفاوت‌هایی داشته باشند. بنابراین دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز با ارزیابی مبانی و مؤلفه‌های قدرت هوشمند از قدرت سخت نظامی تا قدرت نیمه‌سخت اقتصادی و قدرت نرم فرهنگی می‌تواند نقاط ضعف و قوت را شناسایی نماید تا به بهترین نحو، تهدیدات را کاهش داده و از فرصت‌های تغییرات آتی در نظم جهانی برای خروج از محاصره نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک آمریکا و متحدانش در غرب آسیا، بهره‌برداری کند.

زده و جمعی از روستانشینان ارمنی ساکن قره‌باغ را از سکونت‌گاهشان بیرون رانده است. افزایش مداخله و قدرت باکو در این منازعه چندان به نفع ایران نیست. گرچه ایران مدافع بازگشت مناطق اشغالی قره‌باغ به خاک جمهوری آذربایجان بوده ولی افزایش نفوذ ترکیه در این کشور پس از نبرد و جسارت باکو در ایجاد مزاحمت نیروهای نظامی باکو برای کاروان‌های تجاری ایران به مقصد گرجستان، نشان می‌دهد که لازم است تهران نسبت به تشدید تنش‌ها از سوی باکو هشیار باشد.

به نظر می‌رسد ایران وجبهه مقاومت گرچه روی زمین موقعیت مناسبی برای افزایش تسلط بیابندولی بعید است موضع انتقادی رژیم اسرائیل علیه روسیه سبب شود تا همکاری آنها در آسمان این کشور متوقف شده و مانعی برای حملات هوایی این رژیم ایجاد شود.

مسأله دیگر، نوع مواجهه عربستان و امارات با این نبرد و سیاست‌های آتی آنان در نسبت با آمریکا و روسیه است. ریاض و ابوظبی با استقرار بایدن، به تدریج اقدامات دیپلماتیکی در راستای کاهش تنش با ایران انجام دادند. روشن‌ترین نمودهای آن در سفر مقامات امنیتی امارات به تهران و مذاکرات دو‌جانبه ایران و عربستان با میانجی‌گری عراق، آشکار شد. اما با وقوع نبرد اوکراین، آمریکا برای تکمیل حلقه محاصره اقتصادی روسیه به همکاری این دو کشور برای تأمین مطلوبیت‌های آمریکا و اروپا در بازار انرژی نیاز پیدا کرد. همین نیازمندی سبب شد تا به نقل از بلومبرگ، رهبران این دو کشور از واشنگتن درخواست کنند تا در صورت احیای برجام و رفع تحریم‌های ایران، تضمین مکتوب مبتنی بر حفظ امنیت‌شان دریافت کنند. نیازمندی آمریکا به این کشورها می‌تواند اهرم فشار و قدرت لابی‌گری آنان در سیاست خارجی کاخ سفید را تقویت کند. از سنگ‌اندازی در مذاکرات وین تا اقدام به افزایش بی‌ثباتی سیاسی در لبنان و کاهش مخالفت آمریکا با تدویم نبرد یمن می‌تواند از تبعات افزایش نفوذ عربستان و امارات بر تصمیمات آمریکا باشد که سیاست‌های منطقه‌ای ایران را متأثر خواهد کرد.



سالار نامدار وندایی
دانشجوی دکتری روابط بین الملل

دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی



سیاست خارجی علاوه بر اینکه از دیپلماسی اقتصادی بعنوان یک ابزار بهره می برد، زمینه ای را نیز فراهم می کند که این نوع از دیپلماسی بتواند ظهور و بروز پیدا کرده و شکوفا شود.

دیپلماسی اقتصادی چه نسبتی با سیاست خارجی دارد؟

یکی از تحولاتی که طی چند دهه اخیر در حوزه تحول مفهومی قدرت اتفاق افتاده، مربوط به چند بعدی شدن قدرت به ویژه در سطح ملی است. اگر در گذشته توان نظامی در تعیین میزان قدرت ملی یک کشور وزن تعیین کننده ای داشت، امروز علاوه بر بعد نظامی، ابعاد سیاسی-دیپلماتیک، رسانه ای و اقتصادی قدرت را نیز در نظر می گیرند. اهمیت یافتن برخورداری از بعد اقتصادی قدرت، موجب شده است که مفاهیمی مانند «دیپلماسی اقتصادی» در ادبیات حکمرانی کشور به کرات مورد ارجاع و استفاده قرار گیرد. سوالی که مطرح می شود این است که مفهوم دیپلماسی اقتصادی چه نسبتی با سیاست خارجی دارد؟ در این رابطه نکاتی وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره می شود.

۱- دیپلماسی اقتصادی مانند مفاهیم مشابه دیگر از جمله «دیپلماسی سایبری»، «دیپلماسی ورزشی»، «دیپلماسی عمومی»، «دیپلماسی دفاعی» و غیره، به معنی بهره گیری از توان و ظرفیت اقتصادی برای تامین منافع ملی است. به عبارتی دیگر در چارچوب این نوع از دیپلماسی تلاش می شود که از اقتصاد به عنوان یکی از ابزارهای سیاست خارجی استفاده شود. اگر چه عموماً وقتی از دیپلماسی اقتصادی صحبت می شود منظور مواردی مانند توسعه روابط اقتصادی، بازاریابی

و بسترسازی برای صادرات کالاهای تولید و بصورت کلی ارتقاء روابط تجاری بین المللی است، اما بصورت اصولی، این نوع از دیپلماسی یکی از ابزارهای اجرای سیاست خارجی به شمار می آید.

۲- اگر سیاست خارجی را مجموعه ای از «اقدامات»، «تصمیمات» و «جهت گیری های» یک کشور در ورای مرزهای خود تعریف کنیم، دیپلماسی اقتصادی در بستر سیاست خارجی معنا و مفهوم پیدا می کند. این بدان معنی است که سیاست خارجی علاوه بر اینکه از دیپلماسی اقتصادی بعنوان یک ابزار بهره می برد، زمینه ای را نیز فراهم می کند که این نوع از دیپلماسی بتواند ظهور و بروز پیدا کرده و شکوفا شود. زمانی که بخشی از اقدامات و تصمیمات حوزه سیاست خارجی به توسعه تعاملات اقتصادی دو و چند جانبه اختصاص پیدا می کند، در حقیقت بخشی از ظرفیت سیاست خارجی در اختیار دیپلماسی اقتصادی قرار می گیرد.

۳- رابطه بین دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی یک رابطه طولی و تکمیل کننده است. گاهی با ساختن دوگانه هایی مانند اقتصاد-سیاست، گفته می شود که از سیاست خارجی برای اقتصاد هزینه می شود و یا بالعکس. در حالی که رابطه بین دیپلماسی اقتصادی و سیاست متعارض بلکه تکمیل کننده است. هم سیاست



های زمانی مختلف می تواند تغییر پیدا کند.

۵- دیپلماسی اقتصادی الزامی کنش بین الدولی نیست. یکی از تفاوت های عمده ای که دیپلماسی اقتصادی با سیاست خارجی دارد این است که محدود به کنش های رسمی و دولتی نیست. امروز بخش غالب فعالیت های اقتصادی کشورها و جهان در اختیار شرکت های خصوصی است که مستقل از دولت عمل می کنند. محدود کردن دیپلماسی اقتصادی به کنش های دولتی و تمرکز بیش از اندازه بر سازوکارهایی مانند «کمسیون های مشترک اقتصادی» مسیر تحقق اهداف اقتصادی را طولانی و شاید هم غیرممکن می کند. نقش دولت ها در فرایند دیپلماسی اقتصادی عمدتاً نظارت و حمایت از شرکت های خصوصی و فراهم سازی زمینه ی فعالیت آنها است.

مجموعاً می توان نتیجه گرفت که دیپلماسی اقتصادی، یک حلقه از زنجیر سیاست خارجی است و یکی از ابزارهای مهم تحقق اهداف سیاست خارجی به شمار می آید. امروز مهمترین اهداف سیاست خارجی شامل چند بعدی سازی قدرت و بهره گیری هر چه

خارجی برای اجرایی شدن خود نیاز به دیپلماسی اقتصادی دارد و هم دیپلماسی اقتصادی برای نیل به اهداف خود متکی به سیاست خارجی است. با این تفاوت که سیاست خارجی منظومه ای است که دیپلماسی اقتصادی در ذیل آن تعریف می شود.

اولویت های سیاست خارجی به تناسب شرایط سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی و تاریخی هر کشور و در بستر زمان معنی پیدامی کند.

۴- اهمیت دیپلماسی اقتصادی در نظام اولویت های سیاست خارجی مشخص می شود. اولویت های سیاست خارجی به تناسب شرایط سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی و تاریخی هر کشور و در بستر زمان معنی پیدا می کند. بعنوان مثال برای اوکراین در شرایط فعلی حفظ موجودیت سیاسی و تمامیت ارضی در صدر اولویت های سیاست خارجی قرار دارد، در حالی که اقتصاد نقش مهمی در چارچوب سیاست خارجی چین بر عهده دارد. نکته ای که وجود دارد این است که نظام اولویت های سیاست خارجی هر کشور، متصلب نیست و در برهه

سیاست - اقتصاد، دوگانه های نامفهومی هستند. رابطه بین سیاست و اقتصاد به ویژه سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی تکمیل کننده و قوام دهنده است. اهمیت دیپلماسی اقتصادی نسبت به سایر شقوق را نظام اولویت های سیاست خارجی مشخص می کند و نهایتاً اینکه دیپلماسی اقتصادی محدود به کنش های بین الدولی نیست و چه بسا ارتباطات فروملی و در سطح شرکت های خصوص بیشتر از ارتباطات بین الدولی در فرایند تحقق اهداف دیپلماسی اقتصادی موثر باشد.

محدود کردن دیپلماسی اقتصادی به کنش های دولتی و تمرکز بیش از اندازه بر سازوکارهایی مانند « کمیسیون های مشترک اقتصادی » مسیر تحقق اهداف اقتصادی را طولانی و شاید هم غیرممکن می کند.

بیشتر از اقتصاد بعنوان یک مولفه مهم قدرت ملی است. همچنین دیپلماسی اقتصادی در بستر سیاست خارجی معنا و مفهوم پیدا می کند و تصور این دو مفهوم بصورت مجزا ممکن نیست. به علاوه دوگانه هایی مانند



خورشید

در شعاع



کارشناس
اندیشکده راهبردی تبیین



چتر ایدئولوژی بر سر منافع ملی؛ یک تحلیل «منطقی»

«منافع ملی» حتی در عینی ترین حالت خود وابسته به «ایدئولوژی» خواهد بود. البته تحلیل نسبت مصادیق منافع ملی با ایدئولوژی، اگر چه چندمرحله‌ای باشد اما در نهایت و به صورت ریشه‌ای، به ایدئولوژی ختم خواهد شد.

می‌تواند منجر به درک وجود نسبت یا عدم ارتباط میان مفاهیم گردد. گرچه امکان ارتباط موقتی و کوتاه مدت دو یا چند مفهوم با توجه به مقتضیات محیطی دور از ذهن نیست، اما نگرش واژه شناختی معطوف به منطق، رهیافتی است که بیانگر اصالت معنایی-ارتباطی مفاهیم یا عدم چنین نسبتی خواهد گردید. در نسبت ایدئولوژی و منافع ملی نیز، به نظر می‌رسد نگرستن از چنین زاویه‌ای که بنیادی خواهد بود، می‌تواند یاری ساز باشد.

در نسبت ایدئولوژی و منافع ملی اگر چه کمتر بعنوان موضوعی مستقل، اما در چارچوب نظریات روابط بین‌المللی، موضعی گرفته شده است. عده‌ای در فرایند «ایدئولوژی زدایی» در روابط بین‌الملل بر آن شده‌اند که منافع ملی، امر متغیر زمانی است که تحت تاثیر شرایط محیطی، نمی‌تواند قابل تحلیل در فضای نظام مند ایدئولوژی باشد. عده‌ای نیز بر این باور بوده‌اند که ایدئولوژی به عنوان «نقشه راه» قابلیت تحلیل و ارائه راه کارهای بلندمدت، میان مدت و کوتاه مدت را دارا می‌باشد. اما در این میان، جمعی با قرائتی خاص از تعاریف ایدئولوژی، ترکیبی از منافع ملی و ایدئولوژی را پیشنهاد

«ایدئولوژی به دنبال تأمین و حفظ منافع ملی است و هویت یک ملت محسوب می‌شود... آمریکایی‌ها در سخنان خود بارها از عبارت «ارزش‌های آمریکایی» استفاده می‌کنند که همان ایدئولوژی آن‌ها و برگرفته از اعلامیه‌ی استقلال آمریکا است و در کشورهای اروپایی نیز تفکرات ایدئولوژیک بر رفتار و فعالیت‌های سیاسی آن‌ها حاکم است.» این‌ها بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در ۳۰ تیرماه ۱۳۹۷ و در دیدار با وزیر امور خارجه، سفیران و مسئولان نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور است. آن‌چه در ادامه می‌آید، در تبیین این فراز از بیانات معظم‌له نگاشته شده است.

مقدمه

نسبت منافع ملی و ایدئولوژی در روابط بین‌الملل، از اهمیتی بسیار برخوردار است چرا که می‌تواند توجهی گر بر برخی اقدامات سلبی و ایجابی حکومت‌ها و گروه‌های مختلف موثر در عرصه بین‌الملل شود. یادداشت زیر تلاشی است جهت تبیین این ارتباط از مسیر علم منطق.

تحلیل واژه شناختی الفاظی که بر مفاهیم سوارند،

حصولی، معرفتی با واسطه است که از راه مفهوم و صورت ذهنی اشیاء حاصل می شود. و از آن جا که با واسطه است، خطا در آن راه دارد.

منظور از تصور، مفهوم است. بعبارت دیگر تصور، مفهومی ذهنی است که توانایی حکایت از چیزی را دارد نظیر ترس، محبت، انسان، آب، علت، استدلال، نفع و... اما تصدیق، قضیه ای منطقی است نظیر گزاره ی «مثلث سه زاویه دارد». قوام قضیه به حکم است. چند تصور و مفهوم در صورتی «قضیه ساز» خواهند بود که حاوی حکم باشند. بعبارت دیگر، صورت مطابقت با واقع که تعقل و ادراک می شود، تصدیق نامیده می شود. از آن رو، چنین نامیده می شود که ادراکی است که مستلزم تصدیق و اذعان نفس است. (۲) تفصیل بیشتر تصدیق از آن جا که هدف؛ بررسی واژه شناختی نفع و منافع و در ادامه منافع ملی است، در چارچوب اهداف این یادداشت نمی گنجد. لذا تمرکز بر اقسام مفاهیم و تصورات خواهد بود.

تصور جزئی عبارت است از صورت ذهنی که تنها نمایش گر یک موجود باشد. اما اقسام آن، تصورات حسی است و خیالی. تصورات حسی یعنی پدیده های ذهنی ساده ای که در اثر ارتباط اندام های حسی با واقعیت های مادی، حاصل می شود مانند آنچه با گوش می شنویم. اما تصورات خیالی پدیده های ذهنی ساده و خاصی اند که به دنبال تصورات حسی و ارتباط با خارج حاصل می شود ولی بقا آن ها منوط به بقا ارتباط با خارج نیست مانند صورت ذهنی شیرینی عسلی که پیش تر چشیده شده است.

جز این تصورات جزئی، می توان به تصورات دیگر نیز اشاره کرد از قبیل آتش، انسان و مانند این ها. این سلسله تصورات و مفاهیم و معانی را «کلی» می نامیم زیرا قابل انطباق بر افراد فراوانی می باشند و حتی قابلیت انطباق بر افراد غیر متناهی دارند. این مفاهیم با وصف کلیت در مرتبه خاصی از ذهن، تحقق می یابد و درک کننده ی آن ها عقل است. این جایگاه مفهومی از ارسطو نقل شده است.

اما مفاهیم کلی بر سه قسم اند: بدیهی (طبیعی)، فلسفی (عقلی) و منطقی. از این سه مفهوم، مفاهیم بدیهی و فلسفی حمل بر اشیاء خارجی می شوند. البته

می دهند. از نظر اینان ایدئولوژی از جامعیت برخوردار نبوده و در برخی مصادیق سکوت کرده است و لذا معتقد به اصالت دوگانه ی «ایدئولوژی-منافع ملی» اند.



تحلیل واژه شناختی الفاظی که بر مفاهیم سوارند، می تواند منجر به درک وجود نسبت یا عدم ارتباط میان مفاهیم گردد. گرچه امکان ارتباط موقتی و کوتاه مدت دو یا چند مفهوم با توجه به مقتضیات محیطی دور از ذهن نیست، اما نگرش واژه شناختی معطوف به منطق، رهیافتی است که بیانگر اصالت معنایی - ارتباطی مفاهیم یا عدم چنین نسبتی خواهد گردید.

در معنای ایدئولوژی

در کنکاش ایدئولوژی جهت دست یافتن به معنایی مشخص، این نتیجه بدست خواهد آمد که ایدئولوژی، بسته ای اندیشه ای است که به تبیین وضعیت فعلی، وضعیت مطلوب و راهکار رسیدن به آن تلاش خواهد کرد. البته در تمامی این سه مرحله، توجه به هستی شناسی، انسان شناسی و شناخت شناسی موثر است. یعنی بر اساس این سه حوزه معنایی، ایدئولوژی وضعیت فعلی را مشخص می سازد و راهبرد و راهکار دستیابی به وضعیت مطلوب نشئت گرفته از همین سه حوزه را مشخص می سازد. در این میان البته ایدئولوژی ها متفاوت اند چرا که سه حوزه معنایی منبع آن ها متفاوت اند. بعضی ایدئولوژی ها در این سه حوزه به ماورا معتقدند و برخی نیز به مادی گرا اند. البته منتقدین ایدئولوژی (به معنای عام آن) آن را منسجم کل گرایی می دانند که در لوح ملفوف و ایزوله شده ای، بسته ای «ساده شده» را به پیروان عرضه می دارد که حاوی آگاهی کاذبی است. از منظر آنان ایدئولوژی، کل گراست چرا که طالب تغییرات همه جانبه است. پوپر مبنای شکل نهایی این کل گرایی را سراب گونه و آرمانی می داند.

در معنای «منطقی» نفع

در علم منطق، دو نوع علم حضوری و حصولی مطرح است. علم حضوری بی واسطه است اما علم

این دو مفهوم در نحوه‌ی شناخت و به کارگیری قوه تعقل، متفاوت اند. مفاهیمی که ذهن به طور خودکار از موارد خاص انتزاع می‌کند، بدیهی اند. یعنی همین که یک یا چند ادراک شخصی بوسیله حواس ظاهری یا شهود باطنی حاصل شد، فوراً عقل، مفهوم کلی آن را بدست می‌آورد مانند مفهوم سفیدی که بعد از دیدن یک یا چند شی سفید رنگ انتزاع می‌شود. عبارتی کلی بدیهی یا طبیعی، در خارج توسط وجود افرادش تحقق دارد.



ایدئولوژی، بسته‌ای اندیشه‌ای است که به تبیین وضعیت فعلی، وضعیت مطلوب و راهکار رسیدن به آن تلاش خواهد کرد. البته در تمامی این سه مرحله، توجه به هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و شناخت شناسی موثر است.

بدین ترتیب دو مفهومی که حمل بر اشیاء خارجی می‌شوند، تبیین گردید. اما مفهوم سوم یعنی مفاهیم کلی منطقی، حمل بر اشیاء خارجی نمی‌شوند. علامه مظفر در بیان کلی منطقی، نوشته‌اند:

«اگر عقل وصف کلی را به تنهایی در نظر آورد - یعنی مفهوم «آنچه فرض صدقش بر افراد متعدد محال نیست» بدون هیچ ماده و موصوفی از قبیل انسان، حیوان، سنگ و... در این صورت آن یعنی مفهوم کلی، آن گونه که در نحوه لحاظ تصور شده، «کلی منطقی» نامیده می‌شود. کلی منطقی جزء در عقل وجود ندارد، زیرا مفهومی است که عقل آن را از مفاهیم کلی ذهنی انتزاع کرده است [نه از موجودات خارجی]؛ و از این رو یک معنای ذهنی محض است که جایگاهی در خارج از ذهن ندارد.»

در واقع تمایز مفاهیم منطقی و فلسفی در موصوف نهفته است، چه این که صفت هر دو ذهنی است. بدین معنا که مفاهیم منطقی صفت وجودهای ذهنی یعنی مفاهیم بوده، از هستی آن‌ها حکایت می‌کند نظیر «ذاتی» و «موضوع». اما مفاهیم فلسفی صفت وجود خارجی، یعنی وجود خارج از ذهن هستند و از نحوه‌ی هستی اشیاء خارجی حکایت می‌کنند.

«نفع» کلی فلسفی است. «نفع» قابلیت حمل بر اشیاء خارجی را دارا است (اگرچه غیر آن را نیز داراست). «نفع» گرچه جایگاهی ذهنی دارد اما در عالم خارج، قابلیت اتصاف دارد. از سویی این واژه قابلیت کنکاش عقلی را داشته و این برخلاف مفاهیم منطقی و حتی بدیهی است. وقتی سخن از «نفع» شود، ناگزیر از نوعی بررسی عقلی در خصوص چرایی و چگونگی نافع بودن خواهیم بود.

نسبت منافع ملی و ایدئولوژی

از آن جا که «نفع» کلی فلسفی است، پس کندوکاو عقلی جزء لاینفک آن است. لذا وقتی سخن از نافع بودن امری برای شخصی به میان آید، باید در فرایندی عقلی، ذهن متوجه چند ویژگی اساسی که راهنمای تشخیص نافع بودن آن امر هستند، گردد. این راهنمایان را می‌توان در چارچوب اندیشه آدمی محصور دانست،

اما دسته دیگر مفاهیم که حمل بر اشیاء خارجی می‌شوند، مفاهیم فلسفی اند. انتزاع این مفاهیم نیازمند کندوکاو ذهنی و مقایسه اشیاء با یک دیگر است. مانند مفهوم علت و معلول که بعد از مقایسه دو چیزی که وجود یکی از آن‌ها متوقف بر وجود دیگری است و با توجه به این رابطه، انتزاع می‌شود. این مفاهیم صفت وجود خارجی، یعنی وجود خارج از ذهن هستند و از نحوه‌ی هستی اشیاء خارجی حکایت می‌کنند. برخلاف مفاهیم بدیهی که چستی اشیاء را مد نظر دارند. علامه محمدرضا مظفر در «المنطق»، مفاهیم کلی عقلی یا فلسفی را چنین بیان کرده‌اند: «به بیان دیگر اگر عقل مجموع وصف و موصوف (صورت خارجی) را در نظر آورد، بدین نحو که ذات موصوف را نه به تنهایی و منهای وصف، بلکه از آن جهت که به کلیت متصف است، لحاظ کند - مثلاً انسان را از آن جهت که یک امر کلی است و صدق آن بر افراد متعدد ممکن می‌باشد - در این صورت موصوف، از آن جهت که دارای وصف کلیت است، «کلی عقلی» [فلسفی] خوانده می‌شود زیرا متصف به یک وصف عقلی است و از این رو وجودش تنها در ظرف عقل و ذهن است، چرا که هر چه در خارج ذهن موجود است باید جزئی حقیقی باشد.»



اولویت اول بوده باشد اما در نظام فکری دیگر، از دست دادن «بقا» جهت وصول به اهداف و منافع دیگر، ارزشی غیر قابل انکار محسوب شود. شناخت شناسی نیز به همین صورت است. کارویژه معرفت شناسی بررسی و ارزشیابی شناخت های انسان است. معرفت شناسی درباره منابع دانش و این که عقل، امور تجربی یا شهود، کدام یک منبع دانش محسوب می شوند، تحقیق می کند (۸) نگاه پوزیتیویستی داشتن در شناخت امور یا توجه به ابعاد دیگر، از شاخص ترین مباحث آن است. ناگفته پیداست که چنین مباحثی تا چه میزان می تواند در تعیین «نفع» امور، موثر باشد.

حتی در نوع مواجهه انسان با امور مادی. از سویی اندیشه خود در سه عرصه ی انسان شناسی، هستی شناسی و شناخت شناسی قابلیت تعریف دارد. این سه، مبنای جهت گیری های آدمی اند. گرچه جامعه شناسی نیز در این خصوص از اهمیت برخوردار است ولی در بررسی ایزوله «نفع»، این سه کافی اندومی توان جامعه شناسی را ذیل این سه طرح کرد. این، یک اقتضای منطقی است چرا که «نفع» اساسا فلسفی است. این که شخص در هستی شناسی به متافیزیک قائل باشد یا نباشد، قادر به تشریح تمایز هستی اشیا و موجودات باشد یا نباشد و بر این اساس رده بندی را ضروری بداند یا نداند، اهمیت ویژه ای در تعیین نافع بودن امور یا مضر و خنثی بودن آن ها دارد. از سویی نحوه نگرش به انسان، شاخص های تکامل وی و جایگاه مادیات در این شاخص ها، خیر یا شر بودن ذات او و مانند این ها که از مسائل انسان شناسی اند، در تعیین منافع الزامی اند. منافع بسته به این که انسان شناسی دینی باشد یا فلسفی، تجربی و یا عرفانی متفاوت خواهند بود، گرچه اشتراکاتی نیز در این میان وجود دارد. حتی کیفیت نفع پایه ای هم چون «بقا» نیز بسته به این سه است، چه این که «بقا» در نظام فکری ای ممکن است

«نفع» کلی فلسفی است. «نفع» قابلیت حمل بر اشیا خارجی را دارد است (اگرچه غیر آن را نیز داراست). «نفع» گرچه جایگاهی ذهنی دارد اما در عالم خارج، قابلیت اتصاف دارد. از سویی این واژه قابلیت کنکاش عقلی را داشته و این برخلاف مفاهیم منطقی و حتی بدیهی است. وقتی سخن از «نفع» شود، ناگزیر از نوعی بررسی عقلی در خصوص چرایی و چگونگی نافع بودن خواهیم بود.



ایدئولوژی به تفسیری از جهان فعلی دست زده و جهان مطلوب را امید دارد و برای رسیدن به آن نقطه آرمانی، راه حل های کوتاه مدت و بلند مدتی را مطرح می سازد. لذا «نفع» متغیر وابسته است و متغیرهای مستقل آن، انسان شناسی، هستی شناسی و شناخت شناسی است که هر سه از اجزای بنیادین یک ایدئولوژی هستند.

اما این تحلیل و بیان وابستگی «نفع» به سه حوزه مذکور، تبیین کننده نسبت منافع ملی و ایدئولوژی نیز خواهد بود. سه حوزه مذکور مقدمات شکل گیری یک ایدئولوژی اند. طبق آن چه در فوق آمد ایدئولوژی به تفسیری از جهان فعلی دست زده و جهان مطلوب را امید دارد و برای رسیدن به آن نقطه آرمانی، راه حل های کوتاه مدت و بلند مدتی را مطرح می سازد. لذا «نفع»

متغیر وابسته است و متغیرهای مستقل آن، انسان شناسی، هستی شناسی و شناخت شناسی است که هر سه از اجزای بنیادین یک ایدئولوژی هستند. بر این اساس در یک تحلیل «منطقی»، «نفع» وابسته به «ایدئولوژی» است. به تبع آن، «منافع ملی» حتی در عینی ترین حالت خود نیز وابسته به «ایدئولوژی» خواهد بود چرا که لفظ «ملی» بر «منافع»، عرضی است و موجب تغییر ماهوی تقسیم بندی مفهومی آن نگشته و صرفاً در شمولیت و فاكتورهای تقابلی و تعاملی محیطی آن تفاوت ایجاد خواهد کرد. البته در این چارچوب و بر اساس این مدعا، تحلیل نسبت مصادیق منافع ملی با ایدئولوژی، اگر چه چندمرحله ای باشد اما در نهایت و به صورت ریشه ای، به ایدئولوژی ختم خواهد شد.



ترجمه اختصاصی



سیاست دفاعی و اقتصاد خاور میانه و شمال آفریقا

مترجمین:



مهدی آشنا

کارشناس مسائل غرب آسیا



فرهاد وفایی فرد

کارشناس مسائل غرب آسیا

متن حاضر چکیده‌ای از نتایج گزارش مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی (IISS) با عنوان «سیاست دفاعی و اقتصاد خاور میانه و شمال آفریقا» است که به بررسی سیاست دفاعی و اقتصاد و پویایی‌های این دو در منطقه خاور میانه و شمال آفریقا می‌پردازد.

تجارت دفاعی و روابط صادراتی و تحولات دفاعی - صنعتی را تحلیل می‌کند.

مطابق این گزارش، این دو حوزه مکمل هم هستند؛ زیرا سیاست‌های دفاع ملی نتایج مطلوبی را که دولت‌ها به دنبال کسب از فعالیت‌های نظامی - راهبردی هستند، صورتبندی می‌کند و این به نوبه خود در توسعه ساختارها و قابلیت‌های دفاعی و اولویت‌بندی بودجه‌ها و هزینه‌های دفاعی تعیین‌کننده است. این مطالعه ۱۱ کشور: الجزایر، بحرین، مصر، رژیم صهیونیستی، اردن، کویت، مراکش، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات را شامل می‌شود. متن ذیل خلاصه‌ای از نتایج این گزارش است.

مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی در گزارشی ۱۲۰ صفحه‌ای با عنوان «سیاست دفاعی و اقتصاد خاور میانه و شمال آفریقا به بررسی سیاست دفاعی و اقتصاد و پویایی‌های بنیادی این دو حوزه در منطقه خاور میانه و شمال آفریقا پرداخته است. بخش نخست این گزارش بر سیاست دفاعی منطقه‌ای در بافت جهانی تمرکز دارد و به بررسی پویایی جهانی و منطقه‌ای و فرصت‌ها و ملاحظات می‌پردازد که برای درک محیطی که در آن تصمیمات سیاستی و توانایی در کشورهای منطقه اتخاذ می‌شود، حیاتی است. بخش دوم نیز به اقتصاد دفاعی منطقه با اشاره به تصویر اقتصاد جهانی می‌پردازد و بودجه و هزینه‌های دفاعی کشورها، الزامات فعلی و آینده قابلیت‌ها در زمینه تجهیزات دفاعی،

خلاصه متن

این گزارش نتیجه یک برنامه تحقیقاتی گسترده است که محرک‌های تصمیم‌گیری سیاست دفاعی و روندهای دفاعی-اقتصادی در خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) را با اشاره به زمینه و بافت جهانی بررسی می‌کند. یافته‌های اصلی این مطالعه در انجمن دفاعی ریاض (RDF) در ۵ مارس ۲۰۲۲ ارائه شد.

در بیشتر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، هیچ ارزیابی نظام‌مندی از تهدیدات یا فرآیند برنامه‌ریزی دفاعی در سطح وزارتخانه‌های دفاع یا ستادهای عمومی انجام نمی‌شود. در مقابل، ادراکات، دیدگاه‌ها و راهنمایی‌های رهبران ارشد، که متاثر از کادر کوچکی از مشاوران هستند، عوامل تعیین‌کننده کلیدی برای طراحی سیاست دفاعی هستند.

مطالب زیادی در مورد بیان و ارائه سیاست دفاعی در خاورمیانه و شمال آفریقا ناشناخته باقی مانده است. درک عمومی از سیاست دفاعی را شرایط متعددی از جمله چشم‌انداز منحصر به فرد و پیچیده تهدیدات، نامشخص بودن فرآیند تصمیم‌گیری، توسعه محتاطانه به دلیل عوامل پیچیده و محرک‌های متعدد نوسازی دفاعی پیچیده می‌کند. تحقیقات IISS نشان می‌دهد که در بیشتر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، هیچ ارزیابی نظام‌مندی از تهدیدات یا فرآیند برنامه‌ریزی دفاعی در سطح وزارتخانه‌های دفاع یا ستادهای عمومی انجام نمی‌شود. در مقابل، ادراکات، دیدگاه‌ها و راهنمایی‌های رهبران ارشد، که متاثر از کادر کوچکی از مشاوران هستند، عوامل تعیین‌کننده کلیدی برای طراحی سیاست دفاعی هستند.

مهم‌ترین هدف نیروهای مسلح در اکثر کشورهای این منطقه تامین و حفظ قدرت و اقتدار رهبران فعلی است. حفاظت از تمامیت سرزمینی، جمعیت و زیرساخت‌های حیاتی به عنوان هدف دوم مطرح می‌شود. در حالی که در متون قانون اساسی و قانونی وظیفه انجام این کار الزامی نیست، بخش دفاع (با همکاری سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی داخلی)

اساساً برای تأمین امنیت کشور و تضمین یکپارچگی نظام سیاسی سازماندهی شده است. این تمرکز بر امنیت و ثبات داخلی، طراحی و نقش نیروهای مسلح را شکل می‌دهد. این به نوبه خود بر نیروی انسانی، منابع و وضعیت کلی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. با این حال استثناهایی در این مورد وجود دارد. در کشورهایی که یک نیروی مسلح مانند گارد ملی وجود دارد، نقش سایر شاخه‌های نیروهای مسلح (دریایی، زمینی، هوایی و غیره) معمولاً دفاع {در برابر تهدیدات خارجی} و اخیراً در برخی موارد گسترش نفوذ خارجی است.

بیشتر این کشورها در طول قرن بیستم با مرزهای فعلی تأسیس شدند و بسیاری از آن‌ها همچنان با ادعاهای سرزمینی از سوی همسایگان خود مواجه هستند. هیچ‌یک از این ادعاها یا سایر رقابت‌های راهبردی و رقابت برای نفوذ منطقه‌ای منجر به درگیری‌های شدید یا مستقیم نظامی در سه دهه گذشته نشده است. با این وجود این ادعاها رقابت و بی‌اعتمادی را تقویت می‌کنند. در کشورهای حاشیه خلیج فارس، رشد جمعیتی و اقتصادی و در نتیجه ایجاد زیرساخت‌های حیاتی، درک پیچیده‌تر و گسترده‌تری از امنیت ملی را ایجاد کرده است. نیروهای مسلح کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در چند سال گذشته تمرکز فزاینده‌ای بر چالش‌های ناشی از بازیگران غیردولتی مسلح و اخیراً تهدیدات پیچیده و چند بعدی هواپرد نشان داده‌اند. نوسازی دفاعی با سرعت آهسته‌ای پیش می‌رود اما هم‌سویی بهتری در تصمیمات تدارکاتی برای مقابله با تهدیدات خاص وجود دارد.

در حالی که در بیانیه‌های رسمی بیان نشده است، در بیشتر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا اولویت بالایی به مشارکت‌های دفاعی داده می‌شود که منافع امنیتی، سیاسی و حتی اقتصادی ایجاد می‌کند. ایجاد روابط راهبردی با قدرت‌های بزرگ که بتواند چتر امنیتی را گسترش دهد، برای اکثر کشورهای این مطالعه یک ضرورت تلقی می‌شود. از ۱۱ کشور تحت پوشش، تنها الجزایر و اسرائیل از دادن اولویت به مشارکت استراتژیک در بیان سیاست دفاعی خود صرف نظر می‌کنند. در همین حال، محدودیت‌های مالی ممکن است

صنعتی همراه شوند.

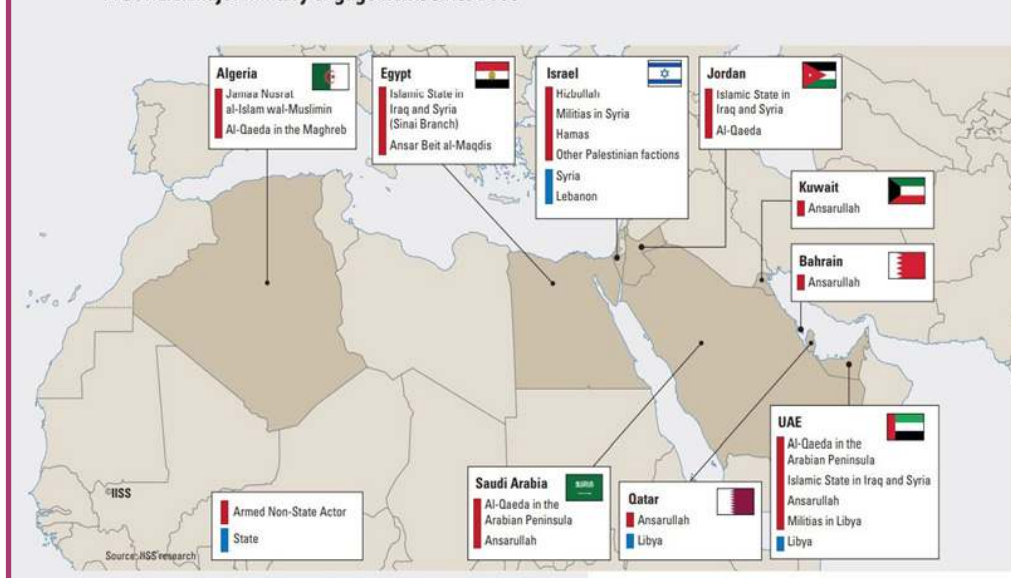
در حالی که هزینه‌های دفاعی در خاورمیانه بین ۸ تا ۱۰ درصد از کل هزینه‌های سالانه جهانی را تشکیل می‌دهد، این منطقه در سال‌های اخیر مقصد ۲۵ درصد از صادرات دفاعی جهانی بوده است. پس این منطقه یک بازار صادراتی مهم است که اکنون به طور فزاینده‌ای به دنبال توسعه قابلیت‌های داخلی است.

هیچ کشوری در منطقه مسیر ایجاد توسعه دفاعی - صنعتی را کامل نکرده است. برخی از کشورها دارای منابع مالی هستند اما فاقد نیروی کار یا توانایی‌های مهارتی هستند. برخی دیگر نیروی کار دارند، اما فاقد سرمایه‌گذاری، فناوری یا انگیزه برای پیشبرد یک راهبرد هستند. مجموعه‌ای از دیگر بخش‌های مهندسی و تولیدی قدیمی و به همان اندازه پرسود، مانند استخراج هیدروکربن و صنایع وابسته نیاز به تجهیزات با کیفیت دارند و این یعنی توسعه بخش دفاعی همچنان با چالش روبه‌رو خواهد بود. تلاش‌های معطوف به نوسازی و پایدارسازی در حال انجام است و تصمیمات درباره تدارکات دفاعی همچنان بر اساس الزامات عملیاتی، ملاحظات مدیریت اتحاد، محاسبات مبتنی بر تهدید و الزامات قدرت افزایی شکل خواهد گرفت. پیامدهای اقتصادی همه‌گیری کووید-۱۹ هم

برای صادرکنندگان نفت در منطقه طی سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۲۲ با افزایش قیمت‌های مواد خام کاهش یافته باشد اما عدم اطمینان ناشی از اختلال در زنجیره تامین، از جمله عرضه محصولات کشاورزی به منطقه و تأثیری که بر تورم دارد، این را خنثی می‌کند. تورم بالا و سایر اولویت‌های هزینه‌ای همچنان مانع از رشد قابل توجه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا می‌شود؛ همانطور که در سطح جهانی چنین است.

در حالی که هزینه‌های دفاعی در خاورمیانه بین ۸ تا ۱۰ درصد از کل هزینه‌های سالانه جهانی را تشکیل می‌دهد، این منطقه در سال‌های اخیر مقصد ۲۵ درصد از صادرات دفاعی جهانی بوده است. پس این منطقه یک بازار صادراتی مهم است که اکنون به طور فزاینده‌ای به دنبال توسعه قابلیت‌های داخلی است. یکی از موانع چنین تحولی این است که سرمایه‌گذاری منطقه‌ای در تحقیق و توسعه دفاعی (R&D) بسیار اندک است و کمتر از یک درصد بودجه‌های دفاعی را تشکیل می‌دهد. بدون افزایش قابل توجه در این زمینه، دستیابی به اهداف دفاعی - صنعتی منطقه‌ای که شامل بومی‌سازی و استقلال مبتنی بر توان داخلی است، دشوار خواهد بود. علاوه بر این، این افزایش‌ها تنها در صورتی مؤثر خواهند بود که با سرمایه‌گذاری مداوم در پایه‌های دفاعی - صنعتی، توسعه هدفمند مهارت و سرمایه انسانی و بایک سیاست رسمی و شفاف دفاعی -

FIGURE 2: Major military engagements since 2006



مرکزیت نهادهای امنیتی، رفتار ریسک پذیر ایران و ... است. در این چارچوب چالش ایران ناشی از توانایی های متعارف آن ارزیابی نشده است؛ زیرا توانمندی های هوایی، دریایی و زمینی ایران از دهه ها تحریم، کمبود منابع و سرمایه گذاری رنج برده است. بودجه دفاعی ۲۵ میلیارد دلاری ایران کمتر از یک سوم مجموع بودجه اسرائیل، عربستان سعودی و امارات، رقبای آن است. در نقطه مقابل، ایران دارای سه قابلیت استراتژیک است که از آن ها برای دستیابی به اهداف سیاسی و امنیتی استفاده کرده است. به عنوان یک کشور آستانه هسته ای، تهران از دیپلماسی هسته ای برای تعامل با قدرت های جهانی و تأمین منافع سیاسی و اقتصادی بهره برده است. این باعث ایجاد نگرانی هایی شده که نفوذ ایران در منطقه توسط کشورهای بزرگ به رسمیت شناخته شود و سیاست خارجی و امنیتی همسایگان خود را محدود کند.

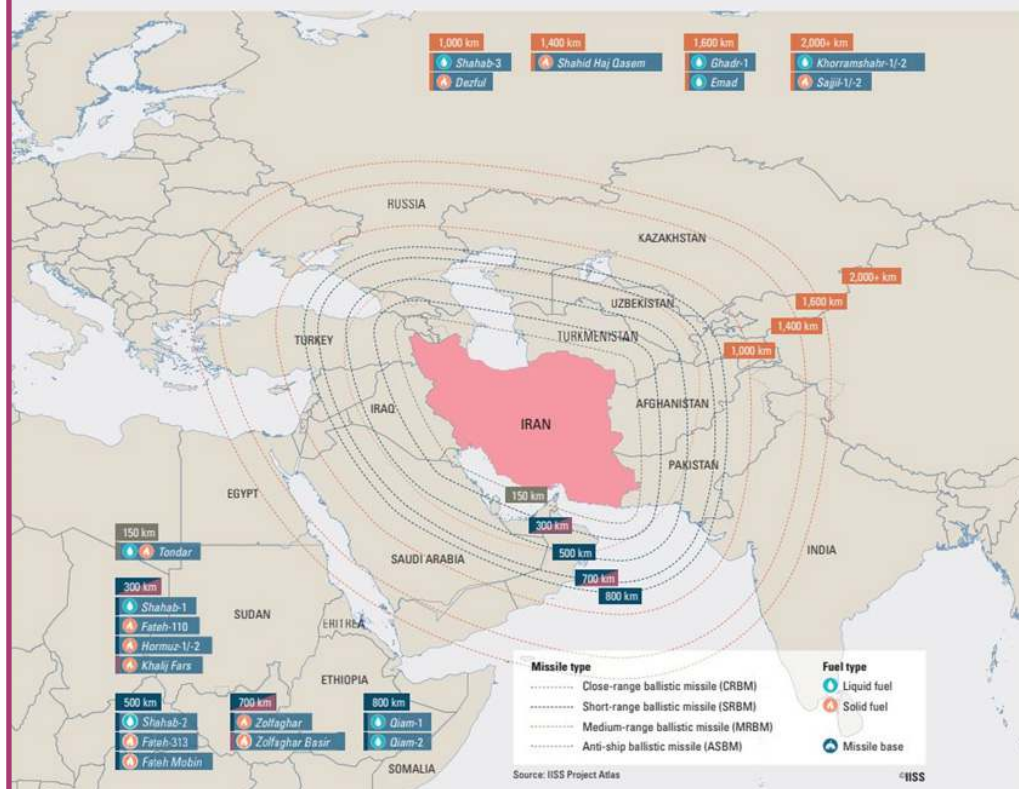
دومین قابلیت ایران شبکه شرکای آن در سراسر منطقه MENA است. این شرکا از هدایت، تخصص، بودجه و فناوری ایران در قالب انتقال سلاح بهره می برند.

شدیدتر و هم جهانی تر از پیامدهای بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۸ بوده است. با حمله روسیه به اوکراین تورم و اختلال مداوم در زنجیره تأمین تشدید شده و این چشم انداز بهبود جهانی را مبهم می سازد. چشم انداز اقتصادی برای هر کشور بسته به پتانسیل افزایش در نرخ ابتلا به کوید ۱۹، اثر بخشی برنامه های واکسیناسیون، و میزان قوی بودن زمینه های مالی و مبنای اقتصادی در هر کشور متفاوت است.

سومین توان استراتژیک ایران که به طور فزاینده ای قدرتمندتر می شود، زرادخانه موشکی و پهپادی آن محسوب می شود. ایران با فقدان نیروی هوایی متعارف، توانایی موشکی خود را محور استراتژی امنیتی خود قرار داده است.

این گزارش همچنین به ادراک تهدید ایران از منظر همسایگان خود به عنوان یک چالش منحصر به فرد اشاره می کند. بنابر ادعای این گزارش، عوامل این ادراک، جغرافیای وسیع، ماهیت حکومت ایران،

FIGURE 5: Iran's ballistic-missile ranges and bases (as of April 2021)





لازم به ذکر است که این مقاله صرفاً جهت اطلاع کارشناسان و پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل ترجمه شده و الزاماً منعکس کننده‌ی مواضع و دیدگاه‌های اندیشکده راهبردی تبیین نیست.

ایران از این گروه‌ها برای مقابله با رقبا و ایجاد بازدارندگی حمایت کرده است. سومین توان استراتژیک ایران که به طور فزاینده‌ای قدرتمندتر می‌شود، زرادخانه موشکی و پهپادی آن محسوب می‌شود. ایران با فقدان نیروی هوایی متعارف، توانایی موشکی خود را محور استراتژی امنیتی خود قرار داده است.



«Getting Deglobalization Right», in:
<https://www.iiss.org/blogs/research-paper/۰۵/۲۰۲۲/the-defence-policy-and-economics-of-the-middle-east-and-north-africa>

گزارش حاضر از منظر بررسی ویژگی‌ها، چالش‌ها و فرصت‌های دفاعی-امنیتی کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا قابل تأمل و دارای داده‌ها و نمودارهای ارزشمندی است. به‌ویژه اینکه متغیر اقتصاد به عنوان یک عامل کلیدی در سرمایه‌گذاری‌های کشورهای منطقه MENA در حوزه دفاعی-امنیتی مورد توجه گزارش واقع شده است. از این‌رو می‌توان چکیده‌ای از مهم‌ترین مسائل نظامی-امنیتی منطقه را در این گزارش مشاهده کرد. رویکرد گزارش طبیعتاً در انطباق با رویکرد کلی اندیشکده‌ها و رسانه‌های خارجی به تحولات منطقه و در راستای بازنمای‌های جریان اصلی است. با توجه به اهمیت تخصصی گزارش‌های مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی (IIS)، این گزارش نیز می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای آمریکا و کشورهای اروپایی واجد برخی تأثیرات باشد.

نتیجه‌گیری

چگونه همه قدرت‌های بزرگ، حتی ایالات متحده، تجدیدنظر طلب شدند

هیچ کس نظم جهانی کنونی را نمی‌خواهد

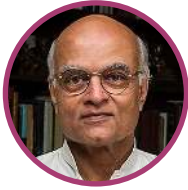
مترجم:



احسان کیانی

کارشناس سیاست خارجی

نویسنده:



شیوشانکار منون

SHIVSHANKAR

MENON



شیوشانکار منون مشاور امنیت ملی نخست‌وزیر هندی طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ در یادداشتی منتشر شده در فارن افرز به بررسی موضع قدرت‌های جهانی نسبت به نظم بین‌المللی در جهان در حال گذار کنونی پرداخته است.

سوسیالیست می‌توانست بزرگترین دریافت‌کننده کمک بانک جهانی در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ باشد. و دوم؛ نظمی نئولیبرال در دنیای تک‌قطبی پس از جنگ سرد که حاکمیت و مرزهای ملی را که ضروری بود نادیده می‌انگاشت. هر دو نظم مدعی بودند که «باز، قانون‌محور و لیبرال» هستند و ارزش‌های دموکراسی، بازارهای به اصطلاح آزاد، حقوق بشر و حاکمیت قانون حمایت می‌کنند. در واقع، این دو بر هژمونی و الزامات قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی ایالات متحده تکیه داشت. چنانچه در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اکثر قدرت‌ها، از جمله چین در حال صعود، عموماً با نظم تحت رهبری ایالات متحده همراهی کردند.

با این حال، تحولات سال‌های اخیر نشان می‌دهد که این ترتیبات مربوط به گذشته است. قدرت‌های بزرگ، رفتاری از خود نشان می‌دهند که می‌توان آن

جهان بین ترتیبات گوناگون، سرگردان است. آخرین پاسخ منسجم نظم بین‌المللی به یک چالش فراملی، در اجلاس «گروه ۲۰» در لندن در آوریل ۲۰۰۹ رخ داد. زمانی که در پی بحران اقتصادی ۲۰۰۸، رهبران جهان گام‌هایی برای جلوگیری از یک رکود بزرگ دیگر و تثبیت سیستم بانکی جهانی برداشتند. اما پس از آن، واکنش نظم بین‌المللی به تغییرات آب‌وهوایی، بحران بدهی در کشورهای در حال توسعه و همه‌گیری کووید ۱۹ رافقط می‌توان تاسف‌بار توصیف کرد.

این شکست از این واقعیت ناشی می‌شود که به نظر می‌رسد کشورهای کمتری، از جمله آنها که نظم بین‌المللی را ساخته‌اند، متعهد به حفظ این نظم هستند. ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم، دو نظم را رهبری کرده و به پیش برد: اول، یک نظم کینزی که علاقه زیادی به نحوه اداره امور داخلی کشورها در جهان دوقطبی جنگ سرد نداشت (در نتیجه، هند

را «تجدید نظر طلبانه» نامید. آنها متعاقب اهداف خود، علیه نظم کنونی و در صدد تغییر آن هستند. این تجدید نظر طلبی اغلب در شکل مناقشات ارضی ظاهر شده است، به طور مشخص در منطقه ایندوپاسفیک اصطکاک چین با همسایگانش مانند هند، ژاپن، ویتنام و سایرین در اقیانوس آرام نمونه‌ای است که به ذهن متبادر می‌شود. تنها جم ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه به اوکراین، نقض هنجارهای بین‌المللی و مثال نقض دیگری برای این تصور بود که روسیه می‌تواند نقش مناسبی در چارچوب نظم تحت رهبری ایالات متحده در اروپا پیدا کند. تجدید نظر طلبی همچنین در اقدامات قدرت‌های دیگر، از جمله شک و تردید فزاینده برخی در ایالات متحده درباره تجارت آزاد، افزایش نظامی‌گری دولت ژاپن که زمانی آرامش طلب بود، و تسلیح مجدد آلمان، آشکار می‌شود. بسیاری از کشورهای جهان ناراضی به نظر می‌رسند و به دنبال تغییر این نظم به نفع خود هستند. این گرایش می‌تواند منجر به ژئوپلیتیک پست‌تر و ستیزه‌جویانه‌تر و چشم‌انداز اقتصادی ضعیف‌تر در جهان شود. رویارویی با دنیایی از قدرت‌های تجدید نظر طلب می‌تواند چالش مهم سال‌های آینده باشد.

به نظر می‌رسد کشورهای کمتری، از جمله آنها که نظم بین‌المللی را ساخته‌اند، متعهد به حفظ این نظم هستند.

تجدید نظر طلبان اینجا، آنجا، همه جا

تعداد کمی از قدرت‌های بزرگ جهان از نظم بین‌المللی کنونی راضی هستند. ایالات متحده به عنوان تنها ابر قدرت جهان، متعهد به گسترش دستور کار داخلی رئیس‌جمهور جو بایدن تحت عنوان «ساخت دنیای بهتر است». نام این پروژه به خودی خود نشان می‌دهد که نظمی که ایالات متحده بیش از نیم قرن آن را با موفقیت اداره می‌کرد، نیاز به بهبود دارد. به نظر می‌رسد که هیئت حاکم بر سیاست خارجی

ایالات متحده دچار شکافی شده است که آنهایی که مروج شکلی مدرن از انزواگرایی و خویش‌نظمی و آنهایی که منادی تلاش ایدئولوژیک برای تقسیم جهان میان دموکراسی‌ها و دیکتاتوری‌ها هستند را جدا می‌کند. ایالات متحده از نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و سازمان تجارت جهانی دور شده است. این کشور با خروج از توافقاتی مانند «پیمان ترنس‌پاسیفیک»، از تعهدات خود در قبال تجارت آزاد عقب‌نشینی کرده است. دیدگاه واشنگتن تیره‌تر شده و تهدیدات قدرت‌های بزرگ در افق ظاهر می‌شود: نه تنها چین، بلکه روسیه نیز از بسیاری جهات از این نظم بین‌المللی که می‌خواست این قدرت را در نگاه غرب، بازسازی کند، رانده شده است.

چین بزرگترین بازیگری است که از نظم جهانی شده به رهبری ایالات متحده منتفع شده بود. اکنون به گفته رئیس‌جمهور ژو جین‌پینگ، می‌خواهد «در مرکز صحنه قرار گیرد». یکن صراحتاً به دنبال تنظیم مجدد توازن قدرت در آسیا و صدای قوی‌تر چین در امور بین‌المللی است. اما رهبران چین هنوز یک ایدئولوژی جایگزین ارائه نکرده‌اند که دیگران را جذب کرده و به تلاش آنها برای کسب هژمونی، مشروعیت بخشد. حتی در همسایگی نزدیک چین، نفوذ این کشور مورد مناقشه است. معضلات امنیتی بزرگ، از جمله آینده تایوان و اختلافات ارضی با هند و ژاپن، چین را احاطه کرده است. این اختلافات نتیجه مسیری است که چین توازن قدرت منطقه‌ای و جهانی را برهم زده است. در مجموع، اقدامات قاطعانه چین از ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که این کشور به دنبال تغییر نظم جهانی است.

به نوبه خود، روسیه هرگز واقعا در نظم جهانی که قدرت‌های غربی سعی کردند آن پس از پایان جنگ سرد فشرده سازند، نمی‌گنجید. بلکه مسکو از افول و کاهش نفوذ خود پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ناراحت است. حمله به اوکراین صرفاً آخرین بیان او از این حس ناراضی است که روسیه را به همکاری با چین برای تضعیف رهبری جهانی ایالات متحده و تلاش برای تزلزل اروپا سوق می‌دهد که قدرت روسیه هم از نظر اقتصادی و هم از نظر نظامی هنوز در آنجا اهمیت دارد. تنها روسیه به اوکراین، اولاف شولتز، صدراعظم

از دست دادن ایمان

اگر قدرت‌های بزرگ در مورد نظم مبتنی بر قوانین تردید دارند، کشورهای ضعیف به طور پیوسته ایمان خود را به مشروعیت و انصاف نظم بین‌المللی از دست داده‌اند. این قطعاً در مورد کشورهای «جنوب جهانی» صادق است. آنها دیده‌اند که سازمان ملل متحد، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، گروه ۲۰ و دیگران در مورد مسائل توسعه و به طور فوری‌تر، بحران بدهی که کشورهای در حال توسعه را گرفتار کرده، اقدامی نمی‌کنند. بحران‌های ناشی از جنگ اوکراین کرونا و تورم قیمت غذا و انرژی ناشی از جنگ اوکراین بدتر شده است. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، بیش از ۵۳ کشور در حال حاضر در معرض خطر بحران جدی بدهی قرار دارند.

تاریخ شکست‌های اقتصادی اخیر با پیشینه زنجیره‌ای از تهاجمات، مداخله‌جویی‌ها، تلاش برای تغییر رژیم و مداخله پنهان مهندسی شده توسط قدرت‌های بزرگ، در قرن اخیر ترکیب شده است. حمله روسیه به اوکراین تنها جدیدترین و فاحش‌ترین نمونه از این گونه نقض حاکمیت ملی است. اما بسیاری از قدرت‌های غربی نیز در این اقدامات مقصر بوده‌اند. این رفتار باعث شده بسیاری از کشورهای در حال توسعه بیش از پیش احساس ناامنی کرده و به نظم بین‌المللی شک کنند.

اعتماد به ارکان این نظم، سست شده است. سال‌هاست که تحریم‌های اقتصادی یا اقدامات نظامی علیه کشورهای خاص برای تصویب به شورای امنیت سازمان ملل یا سایر مجامع چندجانبه ارائه شده است. رژیم تحریم‌ها و مداخلات نظامی برای اثربخشی، وابسته به نیروی ایالات متحده یا قدرت غرب است. ماهیت خودسرانه روابط قدرت‌های بزرگ باعث شده که نهادهای بین‌المللی به تدریج ناکارآمدتر شوند. از آنجا که قوانین بین‌المللی، اقدامات قدرت‌های بزرگ را محدود نمی‌کند، مشروعیت این نهادها به طور پیوسته کاهش یافته است. هنجارهای دیرینه در حال فروپاشی است. به عنوان مثال، می‌توان به احتمال گسترش سلاح‌های هسته‌ای در شمال شرق آسیا اشاره کرد،

آلمان را بر آن داشت تا اعلام کند که جهان به نقطه عطف رسیده است. آلمان برای چندین دهه موتور محرک اقتصادی همراه با جاه‌طلبی‌های سیاسی محدود بود. اما اکنون با تلاش برای تقویت ارتش خود، تجهیز تسلیحاتی اوکراین و ارزیابی مجدد از روابط مهم خود با چین و روسیه، نقش منطقه‌ای و بین‌المللی قاطع‌تری را ایفا می‌کند. ترس از رهاشدگی که دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ در متحدان ایالات متحده مانند آلمان و ژاپن ایجاد کرد، بسیاری از آنها را تشویق کرده که قابلیت‌های امنیتی خود را تقویت کنند.

هیئت حاکم بر سیاست خارجی ایالات متحده دچار شکافی شده است که آنهایی که مروج شکلی مدرن از انزو و آگری و خویش‌نشدن داری و آنهایی که منادی تلاش ایدئولوژیک برای تقسیم جهان میان دموکراسی‌ها و دیکتاتوری‌ها هستند را جدی کند.

ژاپن به لطف ظهور چین، ارزیابی مجددی از نقش خود در منطقه و نظم جهانی دارد. ژاپن در حال گذار از وضعیتی است که در آن یک قدرت متمرکز بر اقتصاد، صلح طلب و غیرمداخله‌گرا محسوب می‌شد که میراث جنگ جهانی دوم را بر دوش می‌کشید. این بازیگر در حال تبدیل به کشوری بسیار عادی‌تر است که از منافع امنیتی خود مراقبت می‌کند و نقش رهبری را در اقیانوس هند و اقیانوس آرام می‌پذیرد. شینزو آبه، نخست‌وزیر سابق که اخیراً ترور شد، این تغییر را که اکنون از حمایت عمومی گسترده‌تر برخوردار است، تجسم بخشید و امکان‌پذیر ساخت. تعهد صریح ژاپن به اصل منطقه‌ایندو پاسیفیک آزاد و باز، پیمان کوآدو سایر ابتکارات؛ از ترس این کشور از ظهور چین و تعدیل نقش ایالات متحده ناشی می‌شود. هند که بعد از جنگ سرد از نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری ایالات متحده استقبال کرد و از آن منتفع شد، همچنان یک عضو ناراضی است. تلاش این کشور برای کسب یک کرسی دائمی در شورای امنیت سازمان ملل متحد؛ بارزترین نمونه از تمایل هند به داشتن یک حرف بزرگتر در نظام بین‌المللی، متناسب با وزن اقتصادی و ژئوپلیتیک آن است.



چین، حکایت از اتکای شدید به قدرت سخت نظامی و اقتصادی علیه هنجارها و نهادها دارد.

جایی که رهبران ژاپنی تمایل بیشتری به بحث در مورد دستیابی به زیردریایی های هسته ای و بازگشت سلاح های هسته ای ایالات متحده به این منطقه دارند.

ماهیت خودسرانه روابط قدرت های بزرگ باعث شده که نهادهای بین المللی به تدریج ناکارآمدتر شوند. از آنجا که قوانین بین المللی، اقدامات قدرت های بزرگ را محدود نمی کند، مشروعیت این نهادها به طور پیوسته کاهش یافته است.

دنیای خطرناک

نوعی هرج و مرج به روابط بین الملل رسوخ کرده است. البته نه هرج و مرج به معنای دقیق کلمه، بلکه فقدان هژمونی یا یک اصل سازمان دهی مرکزی مشاهده می شود. هیچ قدرت واحدی نمی تواند مؤلفه های نظم کنونی را دیکته کند و قدرت های بزرگ به مجموعه ای روشن از اصول و هنجارها پایبند نیستند. زمانی که بسیاری از کشورها راه خود را می روند، ایجاد قوانین برای مسیر، سخت است. چین و روسیه، هم در گفتار و هم در عمل، جنبه های اصلی نظم لیبرال غربی، به ویژه هنجارهای آن درباره حقوق بشر جهانی و تعهدات دولت ها را زیر سؤال می برند. آنها از اصل حاکمیت دولت به عنوان سپری استفاده می کنند تا هر طور که می خواهند عمل کنند و در عین حال به دنبال وضع قوانین جدید در حوزه هایی مانند فضای مجازی و فناوری های نوظهور هستند. اما هنوز جایگزینی ارائه نمی دهند که به اندازه کافی برای دیگران جذاب باشد. در واقع، رفتار آنها با همسایگانشان در اوکراین، دریای چین جنوبی، دریای چین شرقی، مرز هند و

با این حال، درک این فضا به مثابه جنگ سرد دیگری با دو قطبی شدید میان «دنیای آزاد» و «قلمروی دیکتاتوری ها» اشتباه است. اتحاد فراطانتیکتیکی تثبیت شده و چین و روسیه در دشمنی علیه غرب متحد به نظر می رسند، اما این جنگ سرد دیگری نیست. زیرا چندین دموکراسی به طور فزاینده ای، ویژگی های دولت های خودکامه را نشان می دهند. واکنش های جهان به جنگ اوکراین و تحریم های غرب علیه روسیه نشان می دهد هیچ بلوک متحدی خارج از ائتلاف دو سوی آتلانتیک وجود ندارد. وابستگی متقابل اقتصادی چین و آمریکا در حال حاضر، میان دو قطب متخاصم جنگ سرد وجود نداشت. علاوه بر این، هم اکنون جایگزین های ایدئولوژیک همانند آنچه که در دوران جنگ سرد توسط ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی ارائه می شد

به همراه داشته است. به نظر می‌رسد هر مشکلی، نام اختصاری جدیدی را به وجود می‌آورد. این ترتیبات به اقتضای شرایط بروزی می‌یابند و اهداف مشخص و معینی را دنبال می‌کنند، و اگر چه ممکن است به تقویت برخی روابط دوجانبه کمک کنند، اما به اتحادها یا بلوک‌های سخت‌تر دوران جنگ سرد شباهت ندارند.

به ناچار، بسیاری از قدرت‌های میانی و کوچک‌تر در میان این دسته‌بندی‌ها قرار می‌گیرند و به دنبال توازن روابط خود با قدرت‌های بزرگ‌تر هستند. واکنش آسه‌آن به اختلافات فزاینده بین ایالات متحده و چین و تحکیم روابط اسرائیل با سلطنت‌های سنی مذهب در کشورهای خلیج فارس از طریق توافق نامه ابراهیم نمونه‌هایی از این روند است. اخیراً، بسیاری از کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین که روابط قوی با غرب دارند، در پذیرش تحریم‌ها علیه روسیه پس از حمله به اوکراین، مقاومت کردند. این رفتارهای متوازن‌کننده و محافظت‌کننده، پیگیری راه‌حل‌های محلی برای مشکلات محلی را چه در قالب ترتیبات اقتصادی و تجاری منطقه‌ای و چه راهکارهای مذاکره‌شده منطقه‌ای برای اختلافات سیاسی، تشویق می‌کند.

در شرایطی که نظم قدیم در حال فروپاشی و نظم جدید در حال ظهور باشد، فرصت عمده در اختیار دولت‌هایی است که به وضوح توازن نیروها را درک می‌کنند و تصویری از رول همکاری‌های آینده دارند که در خدمت خیر عمومی است.

با این حال، اقدام محلی برای مقابله با مشکلات بزرگ جهانی کافی نیست. به عنوان مثال، بحران بدهی را در نظر بگیرید. بدهی‌های سریلانکا و بحران اقتصادی، این کشور جزیره‌ای را به سوی همسایگانش در شبه‌قاره سوق داده است. هند به این کشور مواد غذایی و سوخت به اعتباری بالغ بر ۳.۸ میلیارد دلار ارائه کرده است. وام‌دهندگان بزرگ خارجی از جمله چین و کشورهای غربی، هنوز بدهی سریلانکا را بازتنظیم نکردند. برای سال‌ها، کشورهای ثروتمند از پذیرش درخواست‌ها برای بازتنظیم یا لغو بدهی‌های کشورهای در حال توسعه که در پرتگاه ورشکستگی

وجود ندارد. امروزه چیزی مانند جذابیت کمونیسیم و سوسیالیسم برای کشورهای در حال توسعه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دیده نمی‌شود. قدرت اصلی بلوک اقتدارگرایان یعنی چین، جایگزین ایدئولوژیک یا سیستمی ارائه نمی‌دهد، بلکه کشورهای دیگر را نه با اصول، بلکه با وعده‌های اقتصادی و پروژه‌های مالی، فناوری و زیرساختی جذب می‌کند.

اما ژئوپلیتیک جهانی بیشتر گسسته و کمتر منسجم می‌شود. دنیای تجدیدنظرطلبان، دنیایی است که هر کشوری راه خود را طی می‌کند. اقتصاد جهانی شده در حال تقسیم به بلوک‌های تجاری منطقه‌ای، تلاش برای جداسازی نسبی در حوزه فناوری پیشرفته و مالی، و منازعات شدیدتر بین قدرت‌ها برای برتری اقتصادی و سیاسی است. در این فرآیند، دنیای بسیار خطرناک‌تری در حال ظهور است.

مکانیسم‌های مقابله‌ای

دولت‌ها باید یاد بگیرند که با این دنیای قدرت‌های تجدیدنظرطلب، دنیایی میان‌نظم‌های گوناگون، کنار بیایند و برای آینده‌ای نامطمئن آماده شوند. یک راه حل این است که به داخل بچرخند. چین، هند، ایالات متحده، و دیگران همگی در سال‌های اخیر این کار را انجام داده‌اند و به شکلی بر خوداتکایی تأکید کرده‌اند: مدل «چرخه دوگانه» چین، تعهد بایدها برای «ساختن بهتر»، و تعهد هند در زمان نخست‌وزیر نارندرا مودی برای اتکای به خود. دولت‌ها هم‌زمان با هدف‌گذاری افزایش استقلال اقتصادی، درصد کسب امنیت نظامی بیشتری نیز هستند. همه قدرت‌های بزرگ به دنبال گسترش توان دفاعی و هسته‌ای خود بوده‌اند. هزینه‌های دفاعی جهان، علی‌رغم پیامدهای اقتصادی کرونا در ۲۰۲۱، برای اولین بار از ۲ تریلیون دلار عبور کرد.

پاسخ دیگر به دنیای تجدیدنظرطلبی، این است که دولت‌ها ائتلاف‌های موقتی ایجاد کنند. دهه گذشته مجموعه‌ای از ترتیبات چندجانبه از جمله کوآد، بریکس، سازمان همکاری شانگهای، و گروه I۲U۲ با حضور هند، اسرائیل، امارات متحده عربی و ایالات متحده را



لازم به ذکر است که این مقاله صرفاً جهت اطلاع کارشناسان و پژوهشگران حوزه روابط بین الملل ترجمه شده و الزاماً منعکس کننده‌ی مواضع و دیدگاه‌های اندیشکده راهبردی تبیین نیست.

غوطه‌ور هستند، خودداری کرده‌اند. به نظر نمی‌رسد که هیچ‌کس به کشورهای بدهکار و در حال توسعه، پیشنهاد فرود نرم بدهد. ممکن است موارد بیشتری از فروپاشی مانند سریلانکا، تکرار شود. در واقع، دنیای تجدیدنظرطلبان، دنیایی است میان نظم‌های متفاوت که در آن به مسائل بزرگ عصر مانند توسعه ناهموار، تغییرات آب‌وهوایی و بیماری‌های همه‌گیر پرداخته نمی‌شود.



«Nobody Wants the Current World Order», in:
<https://www.foreignaffairs.com/world/nobody-wants-current-world-order>

دربرخ

در شرایطی که نظم قدیم در حال فروپاشی و نظم جدید در حال ظهور باشد، فرصت عمده در اختیار دولت‌هایی است که به وضوح توازن نیروها را درک می‌کنند و تصویری از روال همکاری‌های آینده دارند که در خدمت خیر عمومی است. متأسفانه، ظرفیت‌های بسیاری از قدرت‌های بزرگ کاهش یافته و بسیاری از رهبران آنها علاقه چندانی به امور خارجی، مدیریت بحران‌ها یا حل مشکلات فراملی نشان نمی‌دهند. آن‌ها هم دقیقاً زمانی که تجدیدنظرطلبی گسترده، بحران‌ها را محتمل‌تر و خطرناک‌تر می‌کند. متعاقب سیاست داخلی مشاجره‌آمیزشان، هیچ‌یک از قدرت‌های تجدیدنظرطلب مهم که خواهان تغییر نظام بین‌المللی هستند، چشم‌انداز قانع‌کننده‌ای از این تغییر ندارند. همچنین تغییر سریع توازن قوا نمی‌تواند مبنایی برای نظم پایدار فراهم کند. در عوض، قدرت‌ها احتمالاً با افزایش نارضایتی‌شان از نظام بین‌الملل و از یکدیگر، از بحرانی به بحران دیگر، بدون حرکت، دست و پنجه نرم خواهند کرد.

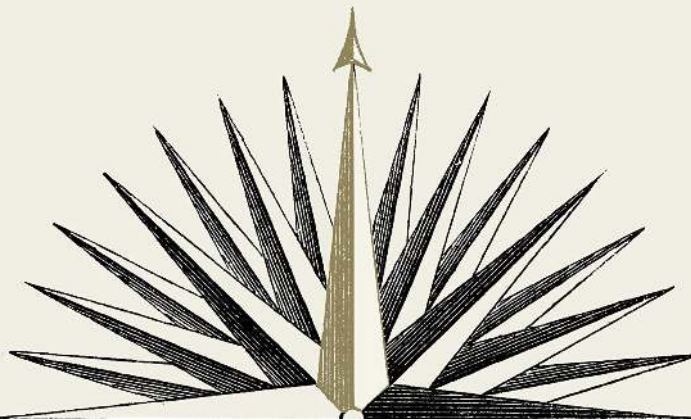


معرفی کتاب

Henry Kissinger

LEADERSHIP

Six Studies in World Strategy



رهبری؟
شش مطالعه درباره رهبر جهانی

کتاب جدید هنری کیسینجر، نظریه پرداز و دیپلمات پیشین آمریکا، به مطالعاتی بی‌امون نحوه رهبری شش تن از رهبران اسبق کشورهای مهم جهان اختصاص دارد.

و بحران‌های مذکور را از نزدیک درک کرده، اهمیت بیشتری می‌یابد و به نوعی، بخشی از حیات سیاسی نویسنده را نیز در بر گرفته است.

معرفی نویسنده

هنری کیسینجر، متولد سال ۱۹۲۳ در آلمان است که از سال ۱۹۳۸ به آمریکا مهاجرت کرد. وی در سال‌های جنگ جهانی دوم در ارتش آمریکا خدمت کرده و پس از آن در مقاطع ارشد و دکترا از دانشگاه هاروارد فارغ التحصیل شد. این دیپلمات کهنه کار

جدیدترین کتاب هنری کیسینجر، با نام «رهبری، شش مطالعه درباره رهبرد جهانی»، یک بیوگرافی سیاسی از شش رهبر مهم در سده اخیر است. رهبرانی که در این زندگی‌نامه، نوع مدیریت آن‌ها در سخت‌ترین بحران‌های سیاسی دوران رهبری آن‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته است. افرادی که از منظر کیسینجر توانسته‌اند تصمیماتی سخت را حتی به قیمت بدنامی خویش، اتخاذ نمایند و مسیری نوین در پیش روی مردم و کشور خویش قرار دهند. این زندگی‌نوشت مدیریتی، از این منظر که کیسینجر با برخی از این رهبران رابطه داشته

پس از جنگ جهانی دوم از ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۳ که آلمان پس از جنگ را به جامعه ملل بازگرداند؛ شارل دوگل رهبر فرانسه در دوران جنگ جهانی دوم و رییس جمهور این کشور از ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۹ که از فرماندهان پیروز جنگ جهانی بود؛ ریچارد نیکسون رییس جمهور آمریکا از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ که به نبرد ویتنام پایان داد؛ انور سادات رییس جمهور مصر از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱ که پیمان صلح با اسرائیل را امضا کرد؛ لی کوان یو اولین نخست وزیر جمهوری سنگاپور از ۱۹۵۹ تا ۱۹۹۰ که دولتی قدرتمند و ثروتمند ایجاد نمود و نهایتاً مارگارت تاچر، نخست وزیر بریتانیا از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ که راهبردهای اقتصادی و دیپلماتیک جدیدی در انگلستان بنیان نهاد. مزیت کیسینجر در این مطالعات آن بوده که او به واسطه مسئولیت‌های خود در سیاست خارجی آمریکا، بسیاری از رخداد‌های مرتبط با این رهبران را از نزدیک درک کرده و با برخی از آنان از نزدیک همکاری داشته است. بنابراین بینش‌ها و دانش شخصی وی بر غنای این کتاب افزوده است.

آمریکایی ابتدا به عنوان مشاور امنیت ملی و سپس در مقام وزیر خارجه در دولت‌های ریچارد نیکسون و جerald فورد مسئولیت داشته است. علاوه بر اینکه تا حدود یک دهه پیش نیز در بسیاری از هیئت‌های مشورتی دیپلماتیک و امنیتی در ساختار هیئت حاکمه آمریکا مشغول به فعالیت بوده است. اولین کتاب او تحت عنوان «جهان بازسازی شده» در ۱۹۵۷ منتشر شد.



از مهم‌ترین آثار او می‌توان به «تسلیمات هسته‌ای و سیاست خارجی» (۱۹۵۷)؛ «دیپلماسی» (۱۹۹۴)؛ «درباره چین» (۲۰۱۱) و «نظم جهانی» (۲۰۱۴) اشاره داشت. بیستمین اثر او تحت نام «رهبری؛ شش مطالعه درباره راهبرد جهانی» در مارس ۲۰۲۲ منتشر شده و کیسینجر در آن زندگی شش رهبر تأثیرگذار را از طریق استراتژی‌های متمایز حکومت‌داری، تحلیل می‌کند.

محتوای کتاب

هنری کیسینجر در این کتاب می‌نویسد رهبران در تقاطع دو محور فکر و عمل می‌کنند: محور اول، خطی از گذشته تا آینده که ضمن انباشت تجربه، بر دغدغه‌ها و نگرانی‌های آن‌ها مؤثر است. در واقع رهبران قوی، درک صحیح و دقیقی از گذشته دارند و تصورات آن‌ها از آینده نیز بر مبنای احتمالات قوی استوار است. محور دوم ارزش‌ها و آرمان‌های پایدار رهبران است. اینکه چگونه می‌اندیشند و چه مبانی و اصول فکری بر نگرش آنان احاطه دارد. تقاطع این دو سبب می‌شود توازنی میان تجربه و شهود از یک سو و واقعیت و آرمان از سوی دیگر برقرار شود. این توازن رهبران را قادر می‌سازد تا اهداف و استراتژی‌ها را تعیین کنند.

شش رهبری که در این کتاب مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند، عبارت هستند از کنراد آدناور صدراعظم آلمان

این دیپلمات کهنه کار آمریکایی ابتدا به عنوان مشاور امنیت ملی و سپس در مقام وزیر خارجه در دولت‌های ریچارد نیکسون و جerald فورد مسئولیت داشته است.

مفهوم استراتژی در مرکز نگرش سیاسی کیسینجر قرار دارد. پرسش این اثر، چگونگی طرح یک استراتژی و سپس اجرای آن از سوی یک رهبر بزرگ است. دغدغه‌ها و اولویت‌های این رهبران بر مبنای آن چه از گذشته به ارث برده‌اند و آن چه وعده داده‌اند تعیین می‌شود تا بهترین نتیجه را بر اساس ایدئولوژی‌ها و نگرش‌های فکری آنان، رقم بزنند. برای مثال در این کتاب توضیح داده شده چگونه سیاست خارجی دولت نیکسون، که اتفاقاً کیسینجر نقشی محوری در آن داشت، به سوی پایان نبرد ویتنام و بهبود روابط با پکن سوق یافت تا موضع شوروی ضعیف‌تر شود.

مطابق این اثر، روابط بین الملل از نگاه کیسینجر، تفاوت چندانی با رقابت‌های سریال «بازی تاج و تخت» ندارد. او نقشی جدی برای دسیسه‌ها و زیرکی‌های

رهبران قائل است و در این زمینه، ملاحظه و اهمیت کمتری به مسائل اخلاقی و حقوق بشری می دهد.

مزیت کیسینجر در این مطالعات آن بوده که او به واسطه مسئولیت های خود در سیاست خارجی آمریکا، بسیاری از رخداد های مرتبط با این رهبران را از نزدیک درک کرده و با برخی از آنان از نزدیک همکاری داشته است.

کیسینجر در این اثر مدعی شده که گستره ای از تاریخ را با حداقل انحرافات، نگریسته است. احتمالاً این انحرافات، بخشی از عملکرد این رهبران است که به سرکوب مخالفان شان در داخل و یا جنگ طلبی در خارج مرتبط است. وی اراده و اعتماد به نفس این رهبران و تلاش آنان برای حصول نتیجه و کسب قدرت سیاسی و نظامی بالاتر برای دولت های خود را تحسین می کند. دولت گرایی و اهمیت اقتدار و تمرکز دولت در سیاست گذاری، وجه مهمی از نگرش کیسینجر به مفهوم استراتژی را به خود اختصاص می دهد که در انتخاب رهبران دولت ها در این کتاب نمایان است. در واقع وی معتقد است افراد در صورتی که از ویژگی های شخصیتی قوی مانند خودباوری و دانش و تجربه بالا برخوردار باشند و از مشاورانی قوی بهره مند شوند، می توانند مسیر تاریخ را دگرگون سازند. بدین ترتیب، نقش افراد می تواند بر ساختار، سایه افکننده و لزوماً رهبران، درون ساختارهای تشکیلاتی، گرفتار نیستند.

این اثر با تحسین رهبرانی که توانسته اند تصمیمات دشواری را اتخاذ کنند، ناخواسته به ستایش رویکرد رئالیسم در سیاست خارجی می پردازد.

جمع بندی

شاید واقع گرایی، اولین واژه ای باشد که پس از مطالعه این اثر به ذهن یک دانشجو یا پژوهشگر روابط بین الملل متبادر می شود. این اثر با تحسین رهبرانی

که توانسته اند تصمیمات دشواری را اتخاذ کنند، ناخواسته به ستایش رویکرد رئالیسم در سیاست خارجی می پردازد. کیسینجر صراحتاً دیدگاه های اخلاق گرایانه در حوزه سیاست خارجی و نظم روابط قدرتهای جهانی را به کناری می نهد. چنانچه با اشاره به سرکوب جنبش استقلال خواهی بنگلادش توسط پاکستان در ۱۹۷۱، بیان می کند که آمریکا به دلیل نیاز به نقش پاکستان در گفتگوهای واشنگتن و پکن، در این خصوص سکوت پیشه کرد. شاید با مطالعه این اثر بتوان چنین گفت که کیسینجر را می توان یکی از مهم ترین میراث داران نگرشی دانست که در دانش سیاست با ماکیاولی آغاز شد و سپس با هابز تداوم یافت. اینکه دولت ها مهم ترین کنشگران سیاست خارجی هستند و اینکه واقعیات بر ارزش ها و ایده آل ها برتری دارد و رهبران بیش از آن که بابت روش ها و فرآیندهای سیاست گذاری مسئول باشند، نسبت به نتایج سیاست ها مؤاخذه خواهند شد. در عین حال که نگرش کیسینجر، نافی «دست های آلوده» رهبران نیست. او آن ها را شخصیت هایی اخلاقی و منزه از خطا و حتی جنایت نمی داند. ولی اذعان می کند که این رهبران در موقعیت هایی با محدودیت هایی قرار می گیرند، که لزوماً دست های شان برای انتخاب های اخلاقی و ایده آل باز نیست. و در این میان، آن چه بیش از همه اهمیت دارد، منافع ملی است. اینکه بتوانند امنیت کشور خود را حفظ کرده، از نبردهای داخلی و خارجی حتی الامکان پرهیز کنند و اقتصادی قوی و پایدار ایجاد نمایند.

فراخوان دعوت به همکاری

اندیشکده راهبردی تبیین از دانشجویان و پژوهشگران حوزه های مطالعات منطقه‌ای (به ویژه منطقه غرب آسیا)، مطالعات بین‌المللی و سیاست خارجی ایران، جهت همکاری دعوت به عمل می‌آورد.

این همکاری به صورت پژوهشگر مقیم (صرفاً برای برادران) یا پژوهشگر همکار جهت نگارش مقاله برای وبگاه اندیشکده خواهد بود. پژوهشگران باید فارغ‌التحصیل و یا دانشجوی مقاطع تحصیلات تکمیلی در رشته‌های مرتبط با حوزه‌های همکاری و یا دارای سوابق ویژه در این حوزه‌ها باشند.

علاقه‌مندان می‌توانند با تکمیل رزومه و ارسال آن برای همکاری اعلام آمادگی نمایند.

اندیشکده راهبردی تبیین، اطلاعات اعلامی متقاضیان را برای آشنایی بیشتر و همکاری احتمالی، بررسی خواهد کرد.

دریافت و تکمیل برگه رزومه:

<http://tabyincenter.ir/goto/596>

رایانامه اندیشکده راهبردی تبیین جهت ارسال برگه‌ی تکمیل

شده‌ی رزومه:

info@tabyincenter.ir

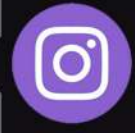




اندرشکده هزاربکر تبیین



نشانی ما در شبکه های اجتماعی:



@Tabyincenter



www.tabyincenter.ir